

۲۵

عقرب ۱۳۹۳
(نومبر ۲۰۱۴)

همبستگی

نشریه حزب همبستگی افغانستان

حمایت از پیکار عادلانه کوبانی،
وظیفه هر نیروی انقلابی

صفحه ۱۴



همبستگی

صاحب امتیاز: حزب همبستگی افغانستان

مدیر مسئول: سید محمود همرم

شماره تماس: ۰۰۹۳-۷۷-۳۷۶۱۷۷۷

شماره جواز: ۸۷

در این شماره:

- ۱..... بی‌سوادی سیاسی، عامل بسی امراض اجتماعی
- ۸... راه‌پیمایی‌های حزب همبستگی به مناسب روز جهانی کوبانی
- ۱۴..... حمایت از پیکار عادلانه کوبانی، وظیفه هر نیروی انقلابی
- فلم «گانگستر امریکایی»:
- ۲۰..... انتقال مواد مخدر در تابوت‌های نظامیان امریکا
- ۲۵..... تجاوز به نیلوفر سه ساله در تخار.....
- اسناد اختلاس وحشتناک
- ۲۸..... در گمرکات تحت مدیریت عمر زاخیلوال
- ۳۳..... هفتمین نشست ولایتی حزب همبستگی در فراه
- ۳۴..... په کنړ ولایت کې د همبستگی گوند د فعالینو غونډه
- ۳۵..... اشرف غنی با زاغ بودنه شکار می‌کند!
- ۴۰..... مروری بر تاریخچه خونبار «یو.ایس.اید»
- ۴۸..... مردم گلستان فراه، در حصار طالبان خونریز و فقر غذایی
- ۴۹..... رسوایی شرکت «داین کورپ» که حنیف اتمر آن را زیر زد.....

نویسنده: فرزاد

بی سوادی سیاسی، عامل بسی امراض اجتماعی



در تمامی جوامع استبدادی و عقب مانده، ستمگران حاکم می کوشند با تبلیغات و حيله و نیرنگ مردم را از دخیل شدن در سیاست بر حذر داشته، آن را چیزی موهوم، خطرناک و مربوط به یک گروه بخصوص جامعه معرفی کنند. در گذشته حکام افغانستان تلاش نمودند

که برای کور و کرنگه داشتن ملت، آنان را از سواد بی بهره سازند. اما حال که دیگر مردم به ارزش سواد پی برده به هر صورتی می خواهند درس بخوانند، دولت ضدملی تلاش می ورزد که جوانان را در بی سوادی کامل سیاسی غرق نموده با هزار خدعه آنان را از وارد شدن در عرصه سیاست آگاهی بخش و روشنگر بر حذر دارند. حتا کرسی چند سال قبل در یک سخنرانی اش، جوانان پوهنتون های کشور را هشدار داد که نباید سیاسی شوند.



یک ملت غیرسیاسی و ناآگاه را به آسانی می‌توان فریب داده، به هر راهی که سود طبقات ستمگر در آن مضمر باشد، کشانید. فرد غیرسیاسی قادر نیست که رویدادهای جامعه را تحلیل نموده، عوامل پنهان در پس تبلیغات جاری را دریابد. فرد غیرسیاسی به آسانی آلت دست دشمنانش گردیده، در کارزارهایی مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد که با شعارهای به ظاهر زیبا، دقیقاً در نقطه مقابل خواسته‌ها و آرزوهایش سیر دارد. افراد و جریاناتی که نتوانند در پس اظهار نظرها و وعده‌های عناصر و نیروهای ضدملی منافع این و آن طبقات غارتگر را دریابند، عملاً در دام فریب‌های سیاست‌بازان معامله‌گر و خاین گیر می‌افتند.

بر توتل برشت، اندیشمند بزرگ آلمانی، می‌نویسد:

«بدترین بی‌سوادی، بی‌سوادی سیاسی است. این چنین بی‌سوادی چیزی را نمی‌شنود، چیزی را دیده نمی‌تواند، در حیات سیاسی هیچ سهمی نمی‌گیرد. او به نظر نمی‌رسد بداند که مصارف زندگی، قیمت لوبیا، آرد، کرایه و ادویه همه به تصمیم سیاسی ارتباط دارند. او حتا به نادانی سیاسی‌اش افتخار می‌کند و سینه‌اش را پیش کشیده اعلام می‌کند که از سیاست تنفر دارد. او با کودنی

این روزها شهر کوردنشین کوبانی به حماسه مقاومت و آزادی مردم و بخصوص زنان مبارز بدل گردیده‌است. شیردختان کورد برای درهم‌شکستن لشکر جهالت و جنایت «داعش» اسلحه بر دوش گرفته مرگ را پذیرا می‌شوند اما خاک شان را به جنایت‌کاران و وحشیان ساخته پرداخته قدرت‌های غربی نمی‌سپارند. آگاهی عمیق سیاسی است که این جوانان باوجدان را به نمادی از جان‌گذشتگی و شجاعت بدل کرده‌است. آنان مثل تعدادی از «تحلیل‌گران» خاین افغان هرگز نمی‌گویند که «امریکا باید از خاک ما در برابر تجاوز دفاع کند»، بلکه با بازوان توانای خود از مادروطن شان دفاع می‌کنند.

این و آن طبقات غارتگر را دریابند، عملاً در دام فریب‌های سیاست‌بازان معامله‌گر و خاین گیر می‌افتند.

به این امر واقف نیست که از عدم شرکت او در حیات سیاسی است که یک فاحشه، یک طفل رانده‌شده، یک دزد، و بدتر از همه مقامات فاسد چاکر شرکت‌های استثمارگر چندملیتی زاده می‌شوند.

کنار ماندن لایه‌های زحمتکش و نادار جامعه از سیاست به نفع طبقات منفعت‌جو و زمامداران مرتجع و ضدملی تمام می‌شود. در این صورت زحمتکشان از مبارزه برای خواست‌های صنفی و شرکت در سرنوشت شان دور شده عملاً عرصه سیاست برای ستم‌پیشگان شغالی باقی می‌ماند. به همین دلیل دولت‌های غارتگر تلاش می‌ورزند توجه مردم را از مسایل مبرم سیاسی منحرف نموده، آنان را غرق رویدادهای فرعی و زندگی روزمره و مسایل شخصی نمایند. مصروف ساختن مردم در «تولسی»، «فاطمه گل»، «بعد پنجم»، «پولاد علمدار»، «مماتی» و.... و بی تفاوتی دولت در برابر معتادشدن میلیون‌ها جوان به موادمخدر تماماً از همین روش خاینانه آب می‌خورند. کشانیدن جوانان در کارهای به ظاهر «غیرسیاسی» مثل انجیوها و کارزارهای خیریه، تلاشی برای سرکوب خودآگاهی سیاسی آنان است. در کشور خود با هزاران بنیاد این چنینی مواجهیم که کتله وسیع جوانان را مصروف نگه داشته‌اند و برای شان پیاپی گوشزد می‌گردد که در عرصه کار انجیویی حرف از سیاست‌زدن حرام است و دست‌زدن به سیاست و بخصوص سیاست ضدستم‌پیشگان حاکم مرادف قطع فند و پروژه خواهد بود! با کشف عوامل پنهان سربر آوردن سمارق‌وار هزاران نهاد «خیریه» می‌توان دریافت که این سازمان‌های «غیرسیاسی» عملاً حربه مهم سیاست اشغالگران و نوکرانش در کشور ما بوده در جهت گمراه‌ساختن و منحرف‌ساختن نسل جوان نقش ویرانگرانه ادا می‌کنند.

مضحکه اخیر انتخابات در کشور که دیگر بوی گند آن سراسر فضای کشور را فرا گرفته مثال روشنی از ناآگاهی سیاسی جامعه ما است. بدون شک در هیچ کشور دیگری عناصر و باندهای مرتجع و خودفروخته آن به این آسانی قادر نخواهند شد که سرنوشت و شعور ملت را تا این حد به بازی گرفته با بدمعاشی‌ها و زدوبندهای پرتعفن شان حیات سیاسی کشور را در چنگ گیرند.

انتخابات خيله‌خند افغانستان را با يك مثال تر کيه مقایسه کنیم: سال گذشته



مجید توکلی: «یک حاکم دیکتاتور تنها احساس خطر از شجاعان است که نافرمانی می‌کنند.»
 مجید توکلی محصل ایرانی است که به‌خاطر یک سخنرانی شجاعانه در صحن «دانشگاه امیر کبیر» در اعتراض بر سیاست‌های ارتجاعی رژیم پلید «ولایت فقیه» به تاریخ ۱۶ قوس ۱۳۸۸ با ضرب و شتم وحشیانه دستگیر شد و تا امروز در زندان به‌سر می‌برد. به‌خاطر شهامتش، ایرانیان عدالت‌خواه به او لقب «شرف جنبش دانشجویی» را داده‌اند.

دولت ترکیه خواست پارک گزی در استانبول را که نماد ترکیه نوین است، ویران نموده به جایش یک مرکز تجارتی اعمار نماید، این حرکت با مخالفت عمومی مواجه شده به آن چنان جنبش همگانی مبدل گشت که با وجود کنار گذاشتن این برنامه از جانب دولت، دامنه اعتراضات تا کنون کاملاً خاموش نگشته‌است.
 حساسیت مردم در برابر

حرکات ضد منافع ملی دولت، نشان از بلندبودن آگاهی سیاسی آنان دارد و این آگاهی باعث می‌گردد که توده‌ها در برابر سرنوشت شان بی تفاوت نمانده، واکنش نشان دهند. به همین دلیل در کشورهای که سطح سواد سیاسی شهروندانش بالا است، ارزش‌های معین دموکراتیک در جامعه پاسداری می‌گردند.

یک دلیل سرخوردگی اکثریت مردم از سیاست و آن را معادل ریا و حقه‌بازی پنداشتن این است که حاکمان عوام‌فریب معمولاً وعده‌های بلندبالاتر و میان‌تهی به مردم می‌دهند، اما در عمل جز غارت و چپاول خدمتی به ملت نمی‌کنند. در انتخابات اخیر افغانستان شاهد بودیم که تیم‌های عبدالله و اشرف غنی باغ‌های سرخ و سبز به ملت نشان دادند. خود ایندو هم درک می‌کنند که به پنج فیصد وعده‌های شان نیز وفا نمی‌توانند اما برای رسیدن به کرسی و کلاه گذاشتن بر سر ملت به این مکارگی‌ها دست می‌زنند. این نوع سیاست‌بازی‌های گول‌زننده که در اصطلاح سیاست به آن «دماغ‌گوزی» یا عوام‌فریبی می‌گویند، عملاً مردم را نسبت به پروسه‌های دموکراتیک بی‌باور ساخته، باعث می‌شود که از آن روی گردان شوند. سیاست‌مداران حقه‌باز با این گونه بازی‌های شان بدترین خیانت را به سیاست و دموکراسی مرتکب می‌شوند. اما اگر آگاهی

سیاسی داشت، به آسانی می توان سیاست مافیایی را از سیاست منز و مردمی تفکیک نمود.

البته سیاف ها، عطاها، اشرف غنی ها، عبدالله ها، گلبدین ها، ملا عمرها، دوستانها و غیره نیروهای مرتجع و مقامات دولتی از کشاندن مردم در عرصه سیاست سودجویانه و مکارانه خود ابایی ندارند. اینان که همیشه سنگ نمایندگی از ملت را به سینه می کوبند، مجبورند با خرج پول های گزاف و یا



شهید عبدالخالق، یکی از قهرمانان واقعی کشور ماست که در ۱۶ عقرب ۱۳۱۲ با نشاندن گلوله بر مغز سیه کار نادر شاه غدار، جانش را فدا کرد اما مردم را از مظالم یکی از پلیدترین شاهان کشور نجات بخشید. واکنش وی در برابر یک دستگاه مستبد نشان از آگاهی عمیق سیاسی وی داشت.

سوءاستفاده از احساسات قومی، ملیتی، زبانی، مذهبی و ستمی مردم ناآگاه را در اکسیون ها و نمایشات قدرت شان و یا هم در مواقع انتخابات وادار به داخل شدن در بازی های سیاسی کنند. اما از آنچه وحشت دارند، دست یافتن مردم و بخصوص نسل جوان به سیاست آزادی خواهانه و مترقی است چون به گفته شاعر «سری را گر کند اندیشه روشن / نه از توفان نه از دیوان هراسد». آنان مرگ خود را در مسلح شدن فکری مردم با ایده های پیشرو، ضدارتجاعی و ضداستعماری می دانند، به همین دلیل در اکثر کشورهای استبدادی، زندان ها مملو است از زندانیان سیاسی متعلق به جریانات عدالت خواه و ستم ستیز.

سیاست گریزی در بین تعدادی از تعلیم یافتگان و هنرمندان جامعه نیز

دیده می شود. در کشور خود شاهدیم که عده ای آگاهانه یا غیر آگاهانه برای پروسه های رسوا و بویناک سیزده سال گذشته چون «انتخابات»، «لویه جرگه» ها، «صلح با طالبان»، «آشتی ملی» و غیره شعر و سرود سر دادند، اما کار خود را «غیرسیاسی» نام می نهند و استدلال می کنند که گویا فقط کار «میهنی» انجام داده اند! گروهی از اینان واقعا نمی دانند و جمعی می دانند اما خود را به نفهمی می زنند که عملا در خدمت خاینان ملی و چاکران بیگانه قرار

گرفته‌اند. به گفته ادوارد سعید، «سیاست در همه جا هست و نمی‌توان با پناه جستن به قلمرو هنر و تفکر ناب از آن گریخت.» اما این سیاست یا در خدمت مردم است و یا هم در خدمت دشمنان مردم، شط سومی وجود ندارد. وقتی در یک جامعه مملو از تضادهای اجتماعی و طبقاتی زندگی می‌کنیم،



ناممکن است که از سیاست برکنار بمانیم. تمام ما به نوعی آگاهانه یا ناآگاهانه در سیاست دخیل هستیم. وقتی ملتی از دست یازیدن به سیاست مردمی و آزادی خواهانه دست بردار شود، عملاً عرصه برای سیاست ارتجاعی و ضدملی خالی می‌ماند و در آخرین تحلیل دشمنان ملت پرتوان‌تر شده، مردم را به میدان سیاست مبتذل خود می‌کشانند.

معمولاً جنبش‌ها و شخصیت‌های پیشرو سیاسی از پوهنتون‌ها سر بلند کرده‌اند. یوسف رشیدی محصل رشته کمپیوتر «دانشگاه پلی تکنیک» در ایران و سردبیر نشریه «فریاد» در جریان سخنرانی احمدی نژاد صفحه کاغذ را بالا برد که رویش نوشته بود «رئیس جمهور فاشیست پلی تکنیک جای تو نیست». او هرچند با زندان و شکنجه مواجه شد اما به نماد ایستادگی و شهامت در میان جوانان بدل گشت.

سیاست مثل مقوله‌هایی چون «دموکراسی»، «عدالت»، «حقوق بشر»، «انتخابات» و غیره می‌تواند مورد سوءاستفاده رذیلانه قرار گیرد. همان گونه که علم و هنر و ادب می‌توانند در خدمت یکی از طبقات اجتماعی جامعه بوده معمولاً له یا علیه مردم تیره‌روز به کار گرفته شوند، سیاست نیز از این قاعده برکنار نیست.

تعدادی استدلال می‌کنند که

یکی از دلایل بدبختی‌های چهار دهه گذشته از سیاست‌بازی‌های گروه‌های مختلف با افکار متفاوت بوده‌است. باید گفت که علم سیاست همانند سایر علوم دستاورد ارزشمند بشریت است که می‌تواند در جهت منفی یا مثبت مورد استفاده قرار گیرد. همان گونه که علم را به دلیل کاربردش در بمب اتم و

سلاح‌های کشتار جمعی نمی‌توان بی‌اعتبار اعلام نموده دور انداخت، سیاست را نیز به علت چنگ انداختن شیطانی غداران ملی بر آن یکسره نباید کنار گذاشته، معادل تزویر و دروغ و ریا دانست.

یکی از وظایف مهم جریانات پیشرو و مترقی این است که در بلندبردن آگاهی مردم تلاش نمایند. باید جوانان را به مطالعه کتاب‌های آگاهی‌بخش، مرور تاریخ کشور، باخبری از اوضاع کشور و جهان، درک ماهیت استعمار و شیوه‌های فعالیتش در کشورهای فقیر، فراگرفتن مقوله‌های عام سیاست و...



ترغیب و تشویق نمود و سطح دانش سیاسی آنان را ارتقا داد. باید به مردم روشن ساخت که واکنش مناسب اجتماعی آنان در برابر عوام‌فریبی‌های جاری به میزان آگاهی سیاسی آنان بستگی دارد. باید این دید غلط و عامیانه را که سیاست را مقوله بدردنخور و حتی مضر می‌پندارند ریشه‌کن ساخت.

قدم گذاشتن به میدان سیاست عاری از دغل‌بازی و فریب و کاسبکاری معمولاً کار انسان‌های ازخودگذر و بزرگ است

که تنها به منافع شخص خود نه، بلکه به بهروزی جمع و به مردم و وطن خود می‌اندیشند. به گفته مارتی نر:

«سیاست لحظه‌ای آغاز می‌شود که آدم‌ها به قلمرو ارزش‌های

کلی انسانی ارتقا می‌یابند. ورود به قلمرو سیاست چیزی نیست جز

ترک موقعیت انفرادی و ترقی به سوی جمع.»



راه‌پیمایی‌های حزب همبستگی به مناسبت روز جهانی کوبانی



اول نومبر ۲۰۱۴: پس از فراخوان جهانی نیروها و شخصیت‌های آزاده مانند نوام چامسکی و دیسموند توتو جهت همبستگی با مبارزان کوبانی، «حزب همبستگی افغانستان» در دفاع و حمایت از مبارزان دلیر کوبانی به کارزار «روز جهانی در

همبستگی با کوبانی» پیوست و بدین مناسبت در هفت ولایت (بامیان، هرات، فراه، ننگرهار، بلخ، تخار و نیمروز) کشور اکسیون‌هایی به راه انداخت. در ضمن «هواخواهان حزب همبستگی در اروپا» نیز در شهرهای برلین و هاننور - آلمان و زندام - هالند به جمع راه‌پیمایان پیوستند.

معترضان، اعم از زن و مرد، با شعار مشترک «کوبانی نماد رزم و ایستادگی!» به راه‌پیمایی پرداختند. عده‌ای زیاد از اشتراک کنندگان پلاکارت‌ها و

دستنویس‌هایی به دفاع از مردم مبارز کوبانی با خود حمل می‌نمودند که در آن تصاویر شیرزان مبارز کوبانی و شعارهایی به دفاع از خلق کوبانی دیده می‌شد. در بعضی از دستنویس‌ها شعارهای همچون «به دفاع از کوبانی برخیزیم!»، «ایستادگی در برابر بنیادگرایان را، از شیرزان کوبانی بیاموزیم!»، «کوبانی ته‌نیا نییه!»، «جنایت کاران تنظیمی و طالبان و رژیم ایران برادران سکه‌ی داعش اند!»، «داعش مولود حرامزاده‌ی امریکا و عربستان و ترکیه و قطر!»، «مرگ بر رژیم ترکیه و عربستان و دیگر حامیان وحوش داعشی!»، «ادعای مخالفت امریکا با داعش بدون توقف جنگ علیه ملت سوریه دروغ است!»، «دفاع از کوبانی، دفاع از انسانیت است!»، «اردوغان ننگ‌باد!»، «کوبانی به جهان درس ایستادگی و انسانیت داد!» نوشته شده بود.

پس از راه‌پیمایی و خوانش اعلامیه‌ها که هر ولایت اعلامیه مختص خود را نوشته بود، معترضان پرچم گروه وحشی داعش با نشان جمجمه (نشان دزدان دریایی) را به آتش کشیدند.

معترضان در یکی از اعلامیه‌ها خواست‌های خویش را چنین بیان داشته‌اند:

۱- ما حمایت بی‌پایان خود را از مبارزان دلیر کوبانی که به‌خاطر عزت و خاک خویش در مقابل تجاوزگران به دفاع جانانه برخاسته‌اند، صمیمانه اعلام می‌داریم؛

۲- ما خواهان اختتام فوری جنگ ناعادلانه در برار خلق کوبانی هستیم؛

۳- از تمام ملل و قوت‌های آزادی‌خواه و دموکرات می‌طلبیم تا به‌خاطر حمایت از مبارزات برحق مردم کوبانی اتحاد وسیع جهانی علیه تجاوزگران و اربابان خارجی‌شان ایجاد نمایند؛

۴- از تمام نیروهای دموکرات و آزادی‌خواه افغانستان می‌خواهیم تا با درس‌گیری از این ودیعه بزرگ به پا برخاسته در راه استقلال و عدالت اجتماعی گام‌های مصمم بردارند.

ویدیوی این راه‌پیمایی‌ها را در اینجا ببینید: youtube.com/watch?v=W16l6g_51y4







بلخ



بامیان



فراه





دیدگاه حزب

حمایت از پیکار عادلانه کوبانی، وظیفه هر نیروی انقلابی



«حزب همبستگی افغانستان»
برای حمایت از مقاومت
حماسی شیر زنان و مردان
کوبانی علیه گروه وحشی
«داعش» در اول نوامبر
۲۰۱۴ به کارزار «روز جهانی
همبستگی با کوبانی» پیوست
و همزمان در هفت ولایت

(بامیان، هرات، فراه، ننگرهار، بلخ، تخار و نیمروز) اکسیون‌هایی به راه
انداخت. در ضمن «هواخواهان حزب همبستگی در اروپا» نیز در شهرهای
برلین و هانور - آلمان و زندام - هالند به جمع راه‌پیمایان پیوستند.

طی روزهای گذشته ما ایمیل‌ها، تماس‌های تلفنی و پیام‌های فراوان در
شبکه‌های اجتماعی از جانب دوستان کورد دریافت نموده‌ایم که مملو از
صمیمت و قدردانی بوده، حرکت حزب ما را ستوده‌اند. ما بدینوسیله قلبا
از این دوستان ممنون هستیم. می‌خواهیم به این عزیزان خاطر نشان سازیم که

حرکت کوچک ما در دفاع از کوبانی، وظیفه‌ای بود که به مثابه یک نیروی عدالت خواه و دموکراسی طلب آن را بر دوش داریم. ما همیشه دین خود دانسته‌ایم که از جنبش‌های عادلانه، پیشرو و مترقی علیه استبداد و استعمار در هر نقطه جهان در حد توان حمایت نماییم. ما شرمندۀیم که نتوانستیم شرایط نفس گیر و نبود امکانات، به مبارزان قهرمان کوبانی که رسم حماسی ایستادن و جان دادن در دفاع از خاک و ناموس شان را به نمایش گذاشتند، جز تظاهرات کار بیشتر انجام دهیم. کاش در وضعیتی می بودیم که می شد در میدان عمل در کنار این دوستان رزمنده و شرافتمند قرار گیریم.

اما بودند تعدادی از هموطنان ما که با دلیل آوردن این که افغانستان خود با مشکلات فراوان مواجه است پس چه نیازی به اینهمه تمرکز بر کوبانی، ما را مورد سوال قرار دادند. به این دوستان باید گفت که یک نیروی واقعا دموکراتیک و مدافع عدالت و رهایی زحمتکش‌شان از بند ستم، نباید در برابر جنبش‌های عادلانه در هر نقطه جهان بی اعتنا بماند. دفاع از جنبش‌های رهایی بخش جهان یکی از اهداف «حزب همبستگی افغانستان» است که در هر سطح ممکن می کوشد به این امر مهم عمل نماید. این نخستین بار نیست که حزب ما صدایش را در پشتیبانی از ستمدیدگان سایر ملت‌ها بلند می کند، ما چندین بار در گذشته علیه اعدام فرزندان رشید خلق ایران توسط رژیم پلید آخندی دست به یکجنین اکسیون‌ها زده‌ایم. در حمایت قلبی ما از کوبانی، در واقع اعلام آشتی ناپذیری ما با برادران داعش (طالبان و تنظیم‌های جنایت پیشه هفتگانه پشاور و هشت گانه ایرانی) در سرزمین بلادیده خود ما نهفته است. داعش در آنجا و برادران بنیادگرای جنگلی و یا نکتایی پوش آنان در اینجا، دشمنان مشترک مردم ما و کل منطقه و حتا جهان را می سازند. وحدت مبارزان انقلابی، استقلال طلب و ضدبنیادگرایی باید از سطح تظاهرات و صدور قطعنامه‌ها بالاتر رفته و شکل در کنار هم ایستادن و رزمیدن را بگیرد.

دفاع ما از پیکار کوبانی، در واقع ادای احترام به آن هزاران زن و مرد رزمنده است که داستان‌های شهامت و خودگذری شان وجدان‌های خفته جهان را تکان داد. با همسویی و حمایت از جنگ عادلانه و متهورانه مردم کوبانی علیه یک نیروی ماورای ارتجاعی و وحشی، در واقع خواستیم آنان را به مثابه الگوی مبارزه متهورانه به مردم افغانستان که سال‌ها است در پنجال‌های خونین تروریست‌های بنیادگرا و اربابان خارجی شان گیر افتیده‌اند، معرفی نماییم.

کوبانی برای هزارمین بار ثابت نمود که اگر اراده و حس آزادگی و عشق به میهن و توده‌ها در قلب ملتی شعله‌ور باشد، با اندک‌ترین امکانات قادر است نیروهای تادندان مسلح و مورد حمایت چندین کشور چپ‌اولگر و زورگو را خوار و زبون سازد. مردم کوبانی ثابت نمودند که در بحرانی‌ترین شرایط می‌توان آزادی را با زور بازوان و اراده آهنین خود و بدون گدایی کردنش از اشغالگران و قدرت‌های جنایت‌کار غربی پاسداری نمود.

درس‌های حرکت جانبخش کوبانی آنچنان ارزشمند و آموزنده‌اند که هیچ حزب و سازمان واقعا مترقی و شیفته آزادی و عدالت نمی‌تواند از کنار آن بی‌اعتنا بگذرد. حزب همبستگی می‌کوشد با برجسته‌ساختن و تبلیغ دستاوردها و ارزش‌های رزم کوبانی، مردم افغانستان را که در شرایط کاملا مشابه، سالهاست تحت وحشت و بربریت بنیادگرایان خونخوار و حامیان خارجی شان زندگی دوزخ‌آسا دارند، برای مبارزه یکپارچه و آزادیخواهانه علیه ارتجاع و حامیان امپریالیستی‌اش آموزش داده، بسیج نماید. تجربه کوبانی بر بسی احکام پوچ اشغالگران امریکایی و چوبدست‌های افغانش مهر باطل می‌زند که از ورای بلندگوهای تبلیغاتی شان جار می‌زنند که گویا در عصر کنونی استقلال و آزادی مقوله‌های مندرس اند و بدون اتکا بر یکی از قدرت‌های جهانی نمی‌توان به صلح و بهروزی رسید.

مبارزه کوبانی و حمایت پرشور جهانی از آن ثابت ساخت که هیچ حرکت عادلانه و پیشرو از حمایت اکثریت خاموش جهان بی‌بهره نمی‌ماند. تظاهرات پشتیبانی در صدها شهر جهان و پیوستن جوانان بیدار از اقصی نقاط جهان در صفوف چریک‌های کوبانی، نمایانگر آن است که توحش و کشتار قدرت‌های غربی و چاکران شان نمی‌تواند انسانیت را در قلب عناصر پیشرو خفه سازد.

نقش برجسته زنان کورد در مبارزه مسلحانه کوبانی و روح بزرگ مبارزاتی و شهامت آنان در نبرد با وحشی‌ترین نیروی قرن، تیرهای کاری بر قلب فاشیست‌های مذهبی و غیرمذهبی فرو برد که همیشه زن را ناقص و نیم‌مرد تبلیغ می‌کردند. زنان کورد برای هزارمین بار در عمل به اثبات رسانیدند که زنان همگام با مردان می‌توانند در هر گونه جنبش‌های آزادی‌خواهانه نقش رهبری‌کننده ادا نمایند. دفاع از زنان قهرمان کوبانی که به حق پیام‌آوران والاترین ارزش‌های انسانی اند، در واقع ارج نهادن و تعهد به موقعیت تعیین‌کننده و برابر زن در جامعه است. ما باید چریک‌های زن کوبانی را

منحیث سمبول‌های نجابت و شهامت برای بلندبردن آگاهی و تهییج شیرزان خفته وطن نگونبخت ما معرفی نموده از آنان بزرگداشت به عمل آوریم. حزب ما کوچک‌ترین وظیفه‌اش را در همبستگی با کوبانی انجام داد، اما شرمنده‌ایم که دولت پوشالی و فاسدی در کشور ما حاکم است که از اردوغان خاین به امر بزرگ کوبانی پذیرایی می‌شود. ما مثل هر جمع دموکراسی خواه و عدالت‌جو در دنیا مدیون پیکارجویان مقاومت در کوبانی هستیم که با جانفشانی باشکوه شان علیه «داعش»، این پلیدترین ارمغان امریکا و ارتجاع عرب و ترکیه، به ما الهام بخشیده و شیوه زیستن با افتخار و شرافتمندانه را بار دیگر آموختاندند.

ارزش‌های خلق شده در کوبانی بی‌شمار اند. جوانان حزب همبستگی با برآمدن در جاده‌ها و حمایت از شیران کوبانی، بیشتر با روحیه رزمندگی افکارشان را صیقل می‌دهند و با عشق و علاقه در راه آزادی‌خواهی نسبت به هر زمان دیگر جسورانه‌تر و با ایمان راسخ به پیش می‌روند. از سوی دیگر پیوند میان نیروهای آزادی‌خواه کورد و افغانستان عمیق‌تر گردیده که بدون شک، فردا این دوستان نیز با پشتگر می‌بیشتر از ستم‌دیدگان کشور ما حمایت خواهند کرد.

یکی از دوستان خوب کوردی ما به نمایندگی از یک حزب پیشرو کوردستان نگاشته‌است:

«سلام به شما دوستان گرمی و ملت مبارز افغانستان،

حرکت آزادی‌خواهانه ملت‌ها به مرحله‌ای از زمان رسیده‌است که محدود به مرز و سنوری باقی نمانده و در چهارچوب تنها یک ملت یا حزب نیست. امروز دفاع از ارزش‌ها و اشتراکات روح مبارزاتی، آزادی‌خواهی و دموکراسی خود را بیشتر از هر چیز واجب می‌نماید. دفاع از مقاومت و ارزش‌های آزادی‌خواهانه به ویژه در کوبانی موجب زنده‌شدن دوباره‌ی مبارزات علیه ارتجاع و ترور با پیشاهنگی مبارزان آزادی‌خواه شد. ملت کورد و حزب آزادی‌خواه ما دفاع و پشتگیری شما ملت آزادی‌خواه و رنج‌دیده را پیروز دانسته و کمال سپاس ما و ملت مان در کوبانی را قبول نمایید.

بدون شک پشتگیری شما هم در سطح کوردستان و هم در سطح بین‌المللی دارای جایگاهی ویژه می‌باشد. به همین مناسبت

کمال تشکر را از شما و حزب تان داریم. امیدواریم با مبارزه مشترک هر چند در دو جغرافی جدا بتوانیم به اهدافی که همان آزادی خواهی است، برسیم.»

یکی دیگری از مبارزان کورد در یک تماس تلفنی به نماینده «حزب همبستگی افغانستان» گفت:

«امروز در همه کوردستان فقط صحبت حمایت مردم و حزب همبستگی افغانستان است. درود بر حزب شما و مردم شما، حمایت شما برای کوردها خیلی باارزش است، زنده باد افغانستان! زنده باد حزب همبستگی افغانستان!»

اکسیون‌های حزب در حمایت از کوبانی در صفحات فیسبوک با استقبال وسیع و گرم آزادی خواهان کورد، ایران و مردم ما و دیگر نیروهای مترقی در جهان مواجه شد و با گذاشتن پیام‌های محبت آمیز، همبستگی شان را اعلام داشتند که به طور مثال چند نمونه آن را در ذیل می آوریم:

Hamid Saedi

درود بر شرافت و شعور والای عزیزان افغان که خود نماد مقاومت، صداقت و سربلندی هستند و به همین جهت معنای کورد، استقامت و مبارزه با نظام ستم سالاری را بهتر از دیگران درک می کنند.

همچنین قبل از ملل دیگر، برادری و انسان دوستی خود را اعلام کردند و بی گمان کرد و کردستان نیز هرگز این را فراموش نخواهد کرد. ما نیز با شما همدل و هم صداییم. باز هم درود بر شما مردم عزیز افغانستان!

Fahem Lala

هموطنان عزیزم، بسیار زیاد تشکر از این حرکت تان. شما به دنیا نشان دادید که با تمام مشکلات خود تان اما از مردمان آزاده دیگر هم دفاع می کنید.

دیاکو پولا

دستتان درد نکنه. درود بر شما مردم آزادیخواه افغانستان... ما کوردها هیچوقت این همدردی را فراموش نمی کنیم.

ماهور روژلات

درود بر افغانستان بزرگ و کهن و ملت غیورش درود درود به امید آزادی کامل افغانستان از دست استعمارگرهای بزرگ شرق و غرب و گروه‌های مافیایی و ضد ملت و تبهکار طالبان.

Martin Median

درود به همه برادران و خواهران افغانستان، زنده باد حزب همبستگی و مردم با شرف و آزاده افغانستان برای دفاع از کوبانی و مردم بیگناه.

Ibrahim Talane

پیام هنرمند گرد "سه رکاو گوران" به مردم افغانستان... تقدیم به دوستان در افغانستان. کوبانی و کوردها از شما تشکر میکنند.

Isar Tadj Mohammad

از ابتکار حزب همبستگی بخاطر دفاع برحق زنان کوبانی استقبال میکنم و درود بی پایان به خانم ها دختران جوان افغان مردان و جوانان باشهامت افغان میفرستم و همه شماها و مردم افغانستان زنده باد و پیروز باد دختران باغیرت کوبانی.

Rafiqfuad Yarahmadi

زند باد حزب همبستگی و مردم آزاده افغانستان. زنده باد برادری کورد و افغان.

Shahid Jana

یک روز زن افغان هم مثل زنان کوبانی با اسلحه ضد وطن فروشان واشغالگران کشور خواهند خيست.

Abdul Ghafor

درود بی پایان به خلق مبارز کرد، و رزمندگان و هواخواهان حزب همبستگی افغانستان که رسالت خویش را همیشه انجام می دهند!

Sattaar Khan

سر بلند باد حزب همبستگی و هواخواهان حزب همبستگی در اروپا - پیروز باد مبارزه برحق رزمندگان کوبانی - سرنگون باد بنیادگرایان داعشی و تمویل کننده هایش.

Dilawar Habibi

هر انسان با وجدان باید از مبارزین سراسر جهان علیه استبداد و بی عدالتی و وحشت نیروهای عقب گرا و اشغالگر مبارزه کنند و از ان پشتیبانی خویش را اعلان نمایند.

Son Jan

درود به حزب همبستگی با وجود مشکلات داخلی افغانستان با آن هم در فکر جنبش های متری دنیا است.

نویسنده: میرویس

AMERICAN
GANGSTER

فلم «گانگستر امریکایی»: انتقال موادمخدر در تابوت‌های نظامیان امریکا



در جریان جنگ ویتنام که به شکست مفتضحانه امریکا منجر گردید، مقادیر زیاد موادمخدر تولیدشده در آسیا در طیاره‌های نظامی به خاک امریکا انتقال داده شده، به قیمت گزاف جهت به اعتیاد کشانیدن جوانان به فروش می‌رسید. از آنجایی که بیش

از ۵۵ هزار نظامی امریکایی در ویتنام کشته شده، اجساد شان به امریکا منتقل گردید، به آسانی هزاران کیلو هیروین در تابوت‌ها جاسازی و وارد آن کشور گردید.

«گانگستر امریکایی» (American Gangster) فلم مشهور هالیود است که براساس داستان واقعی به این قضیه پرداخته‌است. این فلم زندگی یکی از قاچاقیان بزرگ موادمخدر به نام فرنک لوکاس را به تصویر می‌کشد که در

زمان جنگ ویتنام، در تبنانی با مقامات ارتش امریکا، در تابوت‌های عساکر کشته‌شده امریکایی هیرویین را از ویتنام به امریکا انتقال می‌داد.

این فلم توسط ریدلی سکات (Ridley Scott) کارگردانی شده و بازیگران



راسل کرو در نقش ریچی رابرتس

اصلی آن دنزل واشنگتن (Denzel Washington) و سسل کرو (Russell Crowe)، دو هنرمند نام‌آور هالیود اند. تدارک ساخت این فلم با بودجه صد میلیون دالر از سال ۲۰۰۰ آغاز شد و در

نیویارک و تایلند صحنه‌برداری شده در سال ۲۰۰۷ وارد بازار گردید. تا کنون این فلم نامزد ۲۱ جایزه از جمله دو اسکار شده‌است.

فرنک لوکاس (دنزل واشنگتن) با مرگ رئیس مافیای باندش، ریاست را به دست گرفته و می‌خواهد انحصار مافیای موادمخدر ایتالوی‌ها را در امریکا بشکند. او خود به‌طور مستقیم به قسمت‌هایی از آسیای شرقی مانند ویتنام و تایلند آمده و با زارعان خشخاش قرارداد خرید هیرویین می‌بندد و به کمک روابطش در پایگاه‌های نظامی امریکا در ویتنام و دادن رشوت هنگفت به توافق می‌رسد که این مواد را در تابوت‌های عساکر امریکایی جاسازی نموده، به امریکا انتقال دهد.

او موادمخدر واردشده را در مکان‌های مخفی تحت نام «جادوی آبی» بسته‌بندی کرده، با کیفیت دو چند و نصف قیمت موادمخدر مافیای ایتالیا می‌فروشد و عاید سرشار به دست می‌آورد. فرنک لوکاس تمامی اعضای خانواده خود را به نیویارک دعوت کرده و پسران فامیلش را نیز در این تجارت به کار می‌اندازد.

درحالی‌که اکثر مقامات و سران پولیس با گرفتن رشوه در برابر تجارت موادمخدر چشم می‌پوشند، اما در مقابل پولیس خوش‌نام و مبرا از فساد به نام ریچی رابرتس (رسل کرو) است که در عین حال محصل حقوق است،

صادقانه می‌خواهد به کشور و جامعه خود خدمت کند گرچه از راه نه چندان قانونی یا رسمی. او تحت فشارهای شدیدی قرار دارد که پشت این قضیه را رها کند، اما او با قبول سختی‌ها به ماموریتش پافشاری کرده، گروهی از افراد وارد در مسایل موادمخدر را گردهم آورده درباره فرنک لوکاس دست به تحقیقات گسترده می‌زند. او به ثبوت می‌رساند که فرانک «خطرناکترین مرد کوچه‌های شهر است». بالاخره موفق می‌شود که راز تابوت‌های حاوی موادمخدر را کشف نموده، لوکاس را دستگیر و وادار به همکاری با پولیس نماید. این همکاری باعث می‌شود که چندین مامور بلندپایه پولیس دیگر نیز شناسایی و به دام افتند، از آن جمله یکی دست به خودکشی می‌زند. در بدل کمک فرنک با پولیس، ریچی شخصا کار وکالت فرانک را پیش برده بدین صورت مدت مجازات زندان او به ۱۵ سال تقلیل می‌یابد.

بعد از انتشار فلم در سال ۲۰۰۷، فرنک لوکاس و ریچی رابرتس با تحسین کار دنزل واشنگتن و رسل کروو گفتند که قسمت‌هایی از فلم دراماتیک شده و اغراق آمیز اند، ولی درمورد حقیقی بودن نکات اصلی و مهم فلم اعتراف نمودند. درمورد این که آیا واقعا موادمخدر در تابوت‌ها جاسازی می‌شد، لوکاس در یک مصاحبه با «نیویارک پست» می‌گوید: «بلی! هاهاها، آخر چه کسی تابوت یک سرباز را تلاشی می‌کند؟ هاهاها...» و برای جاسازی، ابزار نجاری را از امریکا به ویتنام برده بودند تا مخفیگاهی در زیر تابوت بسازند که ظرفیت ۶ تا ۸ کیلو هیرویین را داشته باشد و به این شکل در هر بار تقریباً ۵۰۰ تابوت منتقل می‌شد، یعنی به طور اوسط ۳۵۰۰ کیلو موادمخدر، که روزانه به گفته لوکاس یک میلیون دالر عاید دربر داشت، به چنگش می‌آمد. وی درمورد روابطش در ویتنام می‌گوید که خیلی زیرکانه عمل نموده در تابوت‌های عساکر چاق مواد را جاسازی می‌کرد تا کسی به وزن زیاد تابوت شک نکند.

او درمورد این که آیا واقعا به پولیس‌های فاسد دیگر باج می‌داد، جواب مثبت داده می‌گوید که این پولیس‌ها مربوط «دیارتمنت پولیس نیویارک» (NYPD) بودند. او از دخیل بودن مقامات بلندپایه دیگر امریکایی نیز سخن گفت که در بدل دریافت پول زمینه ورود و توزیع موادمخدر را مهیا می‌کردند. فلم با وجود داشتن چند نکته قابل توجه و آگاهی‌بخش به سبک اکثر فلم‌های هالیوودی، در صحنه‌های پایانی می‌کوشد دست دولت امریکا در این قضیه را

پنهان نگه دارد. ضمناً فرنک لوکاس با همه جنایاتش از ابتدا تا انتها فردی نجیب و باشکوه نشان داده می شود. اما حقایق تاریخی و اسناد فراوانی وجود دارند که دخالت دولت امریکا در قاچاق موادمخدر را برملا می سازند. یکی از



دینزل واشنگتن در نقش فرانک لوکاس

نوشته های قبلی سایت «حزب همبستگی افغانستان» از زبان جیمز کاسبولت کارمند سابق ام.آی. شش انگلستان فاش می سازد که چگونه نهادهای مهم دولت امریکا و انگلستان گردانندگان اصلی

تجارت موادمخدر در جهان اند و برای انجام برنامه های استعماری از آن به حیث ابزاری سود می برند. در بخشی از این مقاله گفته می شود:

«...من بین سال های ۱۹۹۵ الی ۱۹۹۹ در پروژه Black Ops

جهت انتقال کوکائین بین شهرهای لندن و برایتون برای ام.آی. شش کار می کردم. پدرم، پیتز کاسبولت نیز مامور ام.آی. شش بود و با CIA و مافیای روم در کار قاچاق کوکائین در داخل انگستان کار می کرد...

در سال های ۱۹۸۷ که کوکائین وسیعاً در امریکا مورد استفاده قرار می گرفت، بل کلتن، رئیس جمهوری بعدی امریکا، گورنر ایالت آرکانزاس بود که با سی.آی.ای در این تجارت دست داشت و هر ماه معادل صد میلیون دالر کوکائین از طریق میدان هوایی منا در این ایالت وارد می شد.»

امروز که افغانستان بزرگترین تولیدکننده موادمخدر است و بیش از ۹۰٪ تریاک جهان را تولید می کند، ده ها میلیارد دالر از این تجارت سودآور نصیب کشورهای اشغالگر و بخصوص امریکا و انگلستان می گردد. راز انتقال این مواد از کشور ما توسط طیاره های نظامی، که هیچ گونه نظارت و کنترولی بر آنها وجود ندارد، ممکن چند دهه بعد فاش گردد. یکی از دلایل اشغال افغانستان

توسط امریکا و ناتو در تبدیل افغانستان به مرکز مواد مخدر نهفته است چون بعد از تجارت اسلحه و نفت، مواد مخدر از نظر سودآوری مهمترین قلم تجارتی در جهان را می سازد و با حضور نظامی امریکا در افغانستان، این کشور چنگش را بر این ماده دالرزا محکم تر ساخت تا با سود سرشار آن، اقتصاد ورشکسته اش را تسکین بخشد.

پولیس مسوول کشتار محصلان در مکسیکو

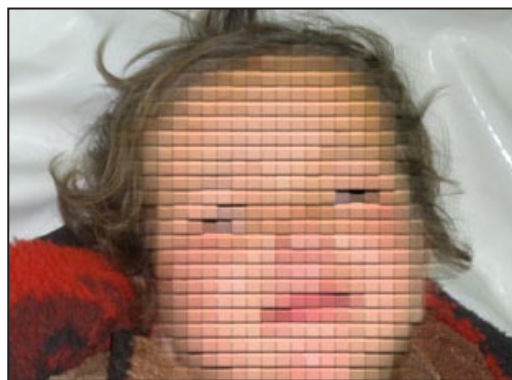
کارتوننست: کارلوس لاتوف Carlos Latuff



در ۲۶ سپتامبر ۲۰۱۴، ۴۳ محصل تربیه معلم شهر اگوالای مکسیکو جهت اشتراک در تظاهراتی علیه دولت سفر نموده بودند. در مسیر راه معترضان با پولیس درگیر می شوند و پس از آن تمام شان ناپدید شدند. در ۷ نوامبر ۲۰۱۴، دولت اعلام نمود که خریطه های پلاستیکی مملو از اجساد سوخته انسان ها را پیدا نموده و به احتمال قوی مربوط محصلانی است که توسط باندهای مافیای مواد مخدر ربوده شده اند. قتل عام این محصلان موج اعتراض های مردمی را در پی داشت که پولیس را مسوول اصلی این جنایت می دانند.

گزاره‌گر: مجید از تالقان

تجاوز به نیلوفر سه ساله در تخار



در ۱۹ عقرب ۱۳۹۳، دختر ۳ ساله‌ای به نام نیلوفر در قریه آب بالای ولسوالی رستاق تخار مورد تجاوز جنسی جوان ۲۰ ساله به نام عزیزالله قرار گرفت. عزیزالله دخترک را از دم دروازه خانه شان به باغی در نزدیکی‌ها انتقال می‌دهد و به وی تجاوز می‌کند. نیلوفر

فریاد می‌کشد و عزیز برای جلوگیری از فریاد این کودک معصوم گلوی او را فشار می‌دهد که هنوز هم نشانه‌های کبودی در گلوی نیلوفر نمودار است. عزیز این حیوان وحشی در نهایت مانع جیغ و فریاد کودک شده نمی‌تواند و صدایش را مردم محل می‌شنوند. عزیزالله طفل را رها کرده فرار می‌کند. مردم طفل را در حالی که خونریزی شدید داشت، به خانه‌اش انتقال می‌دهند. نیلوفر حالت شعوری خود را از دست می‌دهد و اقارب طفل از شرم تا یک شبانه روز

وی را به شفاخانه انتقال نمی دهند ولی هنگامی که متوجه وضعیت وخیم او می شوند، از ترس این که مبادا تلف شود، به شفاخانه مراجعه می کنند. به گفته اقارب مصدوم، ناحیه تناسلی و عجان وی پاره گردیده که در شفاخانه توسط داکتران دوباره دوخته شده است.

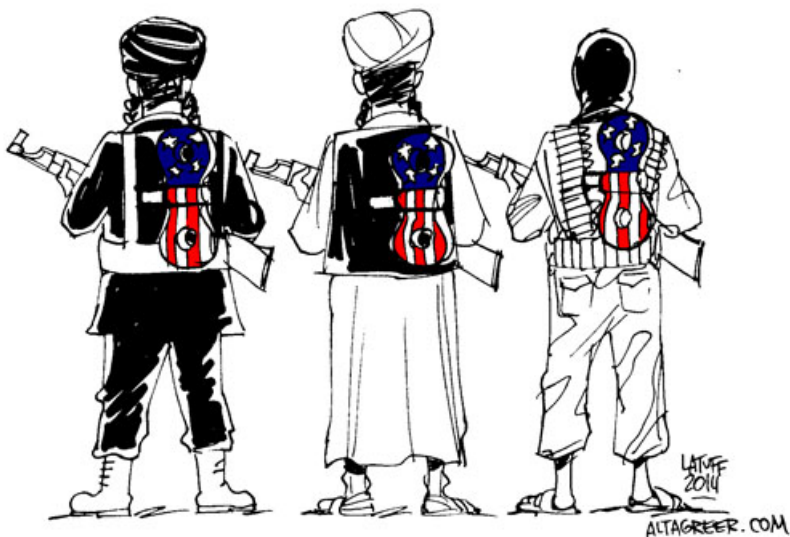


مادر نیلوفر برای گرم کردن خانه به جمعآوری هیزم در کوچه و باغهای مردم می رود. نیلوفر با دیگر خواهران و برادرانش نزد مادر کلان در خانه می مانند و مصروفیتی هم وجود ندارد، بناً نیلوفر در کوچه با کودکان دیگر بازی می کند، بی خبر از آن که شکار مرد بی عاطفه و پلید می گردند. پدر نیلوفر از فرط فقر و بی کاری به ایران برای پیدا کردن لقمه نانی کارگر مهاجر می باشد، اما وقتی از حادثه خبر می شود، کارش را کنار گذاشته روانه افغانستان می گردد.

شخص متجاوز پسر جوان بی کار است که مصروفیتی جز ولگردی و بدمعاشی نداشت. اقارب نیلوفر می گویند که عزیزالله در چندین قضیه دزدی و زورگویی دست داشته است اما شکایت مردم از این بابت توسط مقامات محلی شنیده نمی شود. پولیس محل عزیزالله را دستگیر نموده اما کمتر کس باور دارد که این حیوان صفت به سزای عمل خود برسد.

تجاوز جنسی بر کودکان و دختران جوان در تخار به یک معضله جدی مبدل شده است و در اکثر این جنایات زورمندان و تفنگداران متعلق به آنان ملوث اند که در برابر قانون نیز از معافیت برخوردار بوده مورد بازخواست

قرار نمی گیرند. در حادثه دیگری، چند تفنگدار در ولسوالی ینگ قلعه تخار شب هنگام به خانه ای هجوم برده، دختر ۱۲ ساله خانواده را به زور با خود برده پس از تجاوز های مکرر جمعی، شش روز بعد رها می کنند.



یک پروژۀ با چند نام

کارتونیست: کارلوس لاتوف Carlos Latuff

گزارشگر: واحد منصوری

به ملاحظه توضیحات فوق اسناد جمع آوری شده منضمه دوسیه چنین معلوم میگردد که اگر هرگاه اوسط محسولی اموال در معافیه پول تحویلی سال ۱۳۸۹ در نظر گرفته شود از قرار تفاوت ورودی وسایط تورخم و ریاست گمرک ننگرهار جمعاً (۱۴۶۷۷) فورم T۱ وسایط این عمل شان موجب خساره تخمین مبلغ (۸۳۹۲۴۴۷۹۵) افغانی به دولت گردیده است. که خود نمایانگر یکنوع توافق بین مسئولین مربوط وقت ریاست گمرک ننگرهار را نشان میدهد که در این مورد مدیریت ترانزیت تورخم چک پست های مراقبت سیار گمرکات شاهراه تورخم الی ننگرهار کسب مسؤلیت مینماید، همچنان رئیس و معاونین وقت ریاست گمرک ننگرهار، و مسئولین مدیریت هنگر، دروازه خروجی، امریت مراقبت سیار ریاست گمرک ننگرهار که شهرت شان درج (۵۵) ورق دوسیه میباشد با سایر

اسناد اختلاس وحشتناک در گمرکات تحت مدیریت عمر زاخیلوال



روزنامه «نیویارک تایمز» به تاریخ ۱۱ نوامبر ۲۰۱۴ در گزارشی از فساد گسترده در بنادر کشور خبر می دهد. بر اساس این گزارش، «با تخمین بسیار محافظه کارانه»، سالانه ۵۰۰ میلیون دالر در گمرکات افغانستان چپاول می شود و از بررسی «بازرس ویژه امریکا

برای بازسازی» (سیگار) نقل می کند که «افغانستان نیمی از عواید گمرکی اش را در اثر فساد از دست می دهد». اما دولت افغانستان از این غارت سرمایه ملی به خوبی آگاه است و اسناد کافی به دست دارد، ولی آن را از دید ملت مخفی ساخته است. «حزب همبستگی افغانستان» به اسناد معتبر «اداره عالی مبارزه با فساد اداری» و چندین نهاد دیگر دست یافته است که از جزییات چپاول دهها میلیون دالری در گمرک های تحت مدیریت عمر زاخیلوال پرده برمی دارد.

با آغاز کار اشرف غنی به عنوان رئیس جمهور افغانستان، او در نخستین روزهای کار اقدام به برخی جابه جایی ها در حکومت کرد از جمله در نخستین روزها عمر زخیلوال وزیر مالیه حکومت فاسد کرسی را به عنوان مشاور اقتصادی خود به کار گماشت. زخیلوال یکی از مهره های کلیدی در حکومت کرسی بود که شیریان های اصلی منابع مالی و اقتصادی حکومت را در چنگ داشت. در کنار چپاول ده ها میلیارد دالر کمک های باد آورده از منابع خارجی، مقامات حکومت کرسی از درک عواید داخلی نیز تا توانستند غارت کردند که حسابش برای هیچ کس معلوم نیست. بیشتر عواید داخلی افغانستان از ناحیه گمرک ها بود که چپاول لجام گسیخته در آن جریان دارد. عواید گمرک ها از سوی وزارت مالیه جمعآوری می شود. اختلاس و سوء استفاده های مالی در گمرک ها بارها به بحث های داغ رسانه ای مبدل شده است.

حدود دو سال پیش عزیزالله لودین، رئیس سابق اداره مبارزه با فساد اداری، در جلسه کمیسیون عدلی و قضایی ولسی جرگه در مورد میلیاردها افغانی اختلاس در بنادر حیرتان و تورخم گفت اما حکومت دزدپرور و فاسدپرور کرسی اصلاً به آن توجهی نکرد و حتا برای زیرزدن آن تلاش صورت گرفت. سایت رسمی «ولسی جرگه» به

تاریخ ۲۳ دلو ۱۳۹۰ نوشت:

«در جلسه کمیسیون عدلی و قضایی به ریاست محمد سرور عثمانی فراهی و به اشتراک عزیزالله لودین رئیس اداره عالی نظارت بر تطبیق استراتژی مبارزه با فساد اداری... وی [لودین] از مفقود بودن هشتصد و سی و نه میلیون افغانی در گمرک تورخم، سه میلیارد و پنج صد میلیون افغانی در گمرک حیرتان و طلبات شرکت آریانا خبر داد.»

اما اسناد این فساد و خیانت گسترده در گمرکات افغانستان تا امروز زیر زده شده و بازخواستی نیز از وزیر مالیه و حواریونش در زمینه صورت نگرفت. «حزب همبستگی افغانستان» اسناد و مدارک دست یافته را بدون کم و کاست

گزارش هیئت مشعلط در رابطه به ۳۱ ها
معتبر و نا معتبر در ریاست گمرک کابل

مقدمه:

پاکستان حکومت مشعلط (۱۳۹۲) مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۲۲، نام مستتر اداره امور و شورای وزیران که به اسناد هیئت مشعلط مستور و رسالت، ۱۰۰ از رابطه به طری مرتضی احمد افغانی و دود، ۲۱ که بر گمرکات مربوط مستور شده و با خبر این جهات که مشعلط به مستور گمرک پانچا نموده وزارت مستور مالیه، مستور گمرکات، مستور اداره امور مستور کنترل و نظارت، مستور عواید ملل، مستور ریاست تحقیق جرم افغانی، مستور محمد شویب، مستور اداره مالی مبارزه علیه فساد افغانی و تحت ریاست امین الله افغانی، نظارت و بررسی، مستور روشن شدن هر چه بهتر حقایق مربوط مشعلط (۱۳۹۲) مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۲۲، نویسنده گردیده که نتیجه بررسی آن (محرمانه) تقدیم میگردد.

فایل پی دی اف سند اختلاس در گمرک کابل را از اینجا دانلود کنید.
hambastagi.org/new/images/pdf/corruption_documents_kabul_customs.pdf

به عنوان یک سند کوچک گنبدیدگی و ناکامی وزارت مالیه نشر می کند. با آنکه گزارش «نیویارک تایمز» می نویسد که گمرک عمده شمال در چنگ عطامحمد و گمرک سپین بولدک در چنگ جنرال عبدالرزاق قومندان امنیه قندهار است، اما ما عمدتا آن را سند فساد شخص زاخیلوال می دانیم چون اگر او خود در این خیانت ملوث نمی بود، هرگز سرمایه ملی به این پیمانیه وسیع توسط زیردستانش به یغما نمی رفت.

این اسناد نتیجه بررسی و تحقیق هیات مشترک اداره امنیت ملی، لوی سارنوالی و ریاست عمومی نظارت و مبارزه علیه فساد از دو بندر حیرتان و تورخم و گمرک های بلخ و ننگرهار است که در جریان سال های ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹ انجام شده است.

این تحقیق به درخواست اداره مبارزه علیه فساد اداری و فرمان ریاست جمهوری افغانستان صورت گرفته است.

هفتاد میلیون دالر فساد مالی در گمرک حیرتان



براساس مکتوب شماره (۶۸۳) مورخ ۱۶ میزان ۱۳۹۰ و مکتوب شماره (۸۰۸) مورخ ۲۳ عقرب ۱۳۹۰ ریاست عمومی نظارت و مبارزه با فساد اداری هیات مختلط از نماینده های امنیت ملی، لوی سارنوالی تحت ریاست اداره مبارزه با فساد اداری به بندر حیرتان سفر کرده و در جریان تحقیق دریافته که ۱۴ شرکت لوژستیک و انتقالی

فایل پی دی اف سند اختلاس ۱۴ شرکت را از اینجا دونلود کنید.
hambastagi.org/new/images/pdf/corruption_afghan_ports_14sherkat.pdf

با اسناد جعلی معافیت گمرکی از پرداخت محصول گمرکی و مالیه فرار کرده اند.

براساس این گزارش اداره گمرک حیرتان زیر نام محصول گمرکی از این شرکت ها مقداری پول به دست آورده است اما این پول وارد خزانه حکومت نگردیده است. مجموع پولی که این شرکت ها از مالیات آن فرار کرده اند بیش از هفتاد میلیون دالر ذکر شده است.

این تحقیق از سوی محمد طاهر شریفی - نماینده اداره عالی مبارزه با

فساد اداری، دگروال عبدالوهاب - نماینده امنیت ملی، عبدالوحید حکیمی - نماینده اداره لوی سارنوالی و عبدالباری یوسفی - نماینده اداره عالی مبارزه با فساد اداری انجام شده است.

رجوع شود به اصل گزارش هیات موظف «صفحه اول تا پنجم - چهارده شرکت»

فساد مالی در بنادر ننگرهار و تورخم

براساس مکتوب شماره (۹۱۵۷) مورخ ۱۷ جدی ۱۳۹۰ دارالانشای شورای



وزیران هیاتی از چندین ارگان را به گمرک‌های ننگرهار و کابل موظف ساخته تا در مورد محصولات گمرکی و مشخص شدن حقایق بررسی‌هایی انجام دهند و گزارش را به ریاست جمهوری ارایه کنند. براساس این گزارش، وزارت مالیه نماینده خود را به حیث عضو هیات تحقیق معرفی نکرده از فرمان ریاست جمهوری سرپیچی کرده است.

فایل پی‌دی‌اف سند اختلاس در طی مراحل نشدن وسایط وارد شده در گمرک ننگرهار را از اینجا دوند کنید.

hambastagi.org/new/images/pdf/corruption_cars_in_torkham_port.pdf

هیات اعزامی حکومت دریافته که

هزاران موتر بدون ثبت و راجستر رسمی از این بندر وارد خاک افغانستان و به همین ترتیب از افغانستان بیرون شده‌اند، اما پول اخذ شده از درک محصول آن وارد خزانه حکومت نشده است.

نظر به تحقیق این هیات تغییرات فاحشی در جدول‌ها و کتاب‌های وارده و صادره که فاقد سیستم کمپیوتری بوده مشاهده شده و هزاران وسایط نقلیه طی مراحل گمرکی نگردیده‌اند. در اسناد گفته می‌شود:

«از قرار تفاوت ورودی وسایط تورخم و ریاست گمرک ننگرهار

جمعا ۱۴۶۷۷ فورم T۱ وسایط این عمل شان موجب خساره

تخمین مبلغ ۸۳۹۲۴۴۷۹۵ افغانی به دولت گردیده است که خود

نمایانگر یکنوع توافق بین مسئولین مربوط وقت ریاست گمرک

ننگرهار را نشان می دهد.»

نزدیک به هفده میلیون دالر معادل نه صد میلیون افغانی فساد مالی در این دو گمرک است که هیات اعزامی دولت به آن دست یافته است.

مسوول اصلی اینهمه غارت دارایی های عامه در گمرک های افغانستان شخص زاخیلوال است. قبلا نیز گزارش های فراوانی از ملوث بودن او به فساد حتا در نشریات جهانی انعکاس یافته است و گزارش هایی نیز در رسانه ها پخش شد که او نزدیکان و اقاربش را در پست های کلیدی وزارت مالیه نصب کرده است تا کار غارتگری ها به دور از چشم ملت پیش روند.

اشرف غنی در حدود یک ماه کار کردش در ریاست جمهوری بیش از

صد بار تاکید کرده که با مفسدان و اختلاس گران جدی برخورد می کند و در کابینه او برای یک چنین اشخاص جایی نخواهد بود. حالا اسناد اختلاس مشاور اقتصادی اشرف غنی روی میز او قرار دارد و مردم نیز در انتظار محاکمه او هستند. فردی که با این همه اتهامات جدی فساد و سوءاستفاده از صلاحیت های وظیفوی مواجه می باشد و حتا در گندیدگی قضیه کابل بانک نیز

فایل پی دی اف سند اختلاس در گمرک ننگرهار را از اینجا دانلود کنید.
hambastagi.org/new/images/pdf/corruption_documents_nengrahar_customs.pdf

بار بار نام او منحنیث یکی از عوامل بحران ذکر می شود (که ثابت شدن آن خیانت ملی محسوب می گردد) هرگز حق ندارد که یک روز منحنیث سرپرست وزارت مالیه باقی بماند و در پست «مشاور اقتصادی رییس جمهور» در ارگ جا داشته باشد.

بیش از یک و نیم ماه حکومت اشرف غنی و عبدالله و نصب چهره های ناکام و فاسد گذشته در پست های مهم جدید، نشانگر آن است که شعار «مبارزه جدی با فساد اداری» نمایش مسخره ای است و عملا مثل گذشته مفسدان و غارتگران کلان نوازش داده شده، فاسدان کم زور و درجه چندم زیر پا می شوند. ادامه این سیاست خاین نوازی، دولت افغانستان را مثل گذشته قهرمان فساد در جهان نگه خواهد داشت و مردم نگو نبخت و فقیر ما قربانیان اصلی آن خواهند بود.





فعالیت‌های حزب

هفتمین نشست ولایتی حزب همبستگی در فراه



در ۱۵ میزان ۱۳۹۳، «حزب همبستگی افغانستان» هفتمین جلسه شورای ولایتی‌اش را با حضور اعضا و هواداران در فراه برگزار نمود. وضعیت امنیتی وخیم و همه روز جنگ و کشتار از سوی طالبان وحشی در این ولایت، زندگی عادی مردم را مختل ساخته‌است،

ولی با آن هم در این نشست، تعداد وسیعی به شمول زنان اشتراک ورزیده بودند.

در ابتدا، مسوول ولایتی حزب همبستگی در رابطه به فعالیت‌های اخیر حزب گزارش مختصری را ارایه نموده، گفت که حزب همبستگی یگانه حزبی است که در کنار مردم رنج‌دیده این سرزمین قرار داشته و آوای عدالت‌خواهی شان را بلند نموده‌است.

وی در ادامه سخنانش علاوه نمود که در سال جاری حزب همبستگی با راهاندازی تظاهرات وسیع در کابل روزهای شوم ۸ و ۷ ثور را با اشتراک بیش از ۳۸۰۰ تن زن و مرد و جوانان تقبیح کرد. سپس درمورد راهاندازی تظاهرات دفاع از باشندگان مظلوم غزه و ارگون و اعتراض علیه امتیازخواهی و کلاهی مفتخوار پارلمان؛ تظاهرات علیه حملات راکتی دولت خاین پرور پاکستان در کنر؛ تحصن در شهر جلال آباد در دفاع از رضا شهابی، کارگر مبارز دربند ایران؛ نشر و نصب وسیع پوسترهای شاه امان الله خان در کابل و ولایات دیگر به شمول فراه به مناسبت یادبود از سالروز استرداد استقلال و ادای احترام به شاه امان الله خان با گذاشتن اکلیل بر آرامگاه ایشان در جلال آباد، صحبت نمود. در رابطه به فعالیت های فرهنگی حزب علاوه نمود: «حزب همبستگی با نشر مقالات و اعلامیه در سایت و نشریه اش، شرکت نمایندگانش در مباحث رسانه ای پیرامون اوضاع نابسامان کشور، با قاطعیت تمام جنایات و ماهیت دولت اشغالگر امریکا و نوکرانش را افشا نموده اند.»

سپس روی برنامه و اساسنامه، توزیع ماهنامه حزب و تغییر در اعضای کمیته شورای ولایتی بحث صورت گرفت. جهت بهبود فعالیت ها، اعضای جلسه پیشنهادهایی را در تغییر برنامه ارایه نمودند. در اخیر این نشست، به پرسش های اشتراک کنندگان پرداخته شد.

په کنړ ولايت کې د همبستګۍ ګوند د فعالينو غونډه



د ۱۳۹۳ لمريز کال د زمري د مياشتي

په ۱۷ نيټه د افغانستان د همبستګۍ ګوند د کنړ نوبتي غونډو پر بنسټ يو ځل بيا د کنړ په ولايت اسدآباد کې غونډه رابللي وه چې پدې غونډه کې د ۳۵ تنو شاوخوا د ولسواليو او مرکز استازو ګډون درلود، رابلل شويو استازو هر يو د خپلو ولسواليو او بانډو د ولسونو ستونزو او کړاوونو په

رابطه خپل نظرونه شريک کړ او هم يې د ګوند د غړو په کمزوري خوځښت او په ځانګړي توګه د ولسواليو د استازو په کمزوري خوځښت نيکه وکړه چې دوی خپله دنده په سمه توګه پر مخ نډه بولي، نو وړانديز يې وکړ چې د سره د ددغو استازو او مسولينو په اړه فکر وشي او ددغو راغلو استازو له منځ څخه د ولايتي کميټه جوړه او نوی ولايتي مسوول چې ددی ولايت او کميټي استازيتوب د حزب د مرکزي دفتر سره وکولای شي وټاکل شي.

گزارشگر: هیله نوری

اشرف غنی با زاغ بودن شکار می‌کند!



دولت به اصطلاح «وحدت ملی»، که با شعار عوام‌فریبانه «مبارزه با فساد» دست به یک سلسله نمایشات زده، با نصب چند مهره سوخته و رسوای دوران پرفساد کرزی در پست‌های کلیدی نشان داد که هیچ تعهد عملی در این زمینه ندارد. با فساد هرگز نمی‌توان

با اتکا به آنانی مبارزه نمود که خود متهم به غارتگری اند. به‌طور نمونه عمر زاخیلوال، حنیف اتمر و ضیا مسعود که هر سه به حساس‌ترین مقامات نصب شده‌اند متهم به فساد اند که در گذشته بوی آن رسانه‌های مشهور جهان را نیز فرا گرفته بود. این در حالی است که هنوز زدوبندها و چانه‌زنی‌ها روی کابینه جریان دارد که بدون شک جمعی از همان فاسدان گذشته در کابینه جدید راه خواهند یافت.

در تازه‌ترین مورد، ضیا مسعود از جانب اشرف غنی به حیث «نماینده فوق‌العاده رئیس‌جمهور افغانستان در امور اصلاحات و حکومتداری خوب» منصوب گردید. ضیا مسعود که چند سال تمام در کرسی معاونت ریاست‌جمهور کوچک‌ترین کاروایی مثبتی از خود به جا گذاشت و از جمله مراجع تصمیم‌گیرنده دستگاه پرفساد کرزی بود، معلوم نیست حال براساس چه معجزه‌ای «حکومتداری خوب» را به نمایش خواهد گذاشت! نصب یک مهره آزمایش‌شده و ناکام گذشته در این چنین کرسی مهم به این معنی است که غنی به گفته مردم می‌خواهد بالای زاغ بوده‌نه شکار کند!

گذشته از این، اگر اشرف غنی واقعا در مبارزه علیه فساد جدی می‌بود باید ابتدا موارد مهم فساد را که ضیا مسعود متهم به آن است مورد بررسی قرار می‌داد.

حداقل دو سند معتبر ذیل از فاسد و چپاولگری‌بودن او سخن می‌گویند:

ویکی‌لیکس:

در صدها هزار سندی که سایت «ویکی‌لیکس» منتشر ساخت یک سند محرم وجود دارد که به تاریخ ۱۹ اکتوبر ۲۰۰۹ از سفارت امریکا در کابل به وزارت خارجه و وزارت مالیه آن کشور مخابره شده‌است. در این سند از انتقال صدها میلیون دالر پول نقد از طریق میدان‌هوایی کابل توسط «قاچاقچیان مواد مخدر، مقامات فاسد و دارندگان تجارت شخصی» اظهار نگرانی گردیده از آن منحیث «عاملی برای بی‌ثباتی افغانستان» نام برده شده‌است.

در این سند یک مثال ارایه گردیده، گفته می‌شود که دولت امارات متحده عربی در اوایل ۲۰۰۹ احمد ضیا مسعود را که آن وقت معاون اول رئیس‌جمهور افغانستان بود با بکسی پر از ۵۲ میلیون دالر پول نقد در دوبی متوقف کرد. وی برای مدتی بازداشت شد و سپس بدون هیچ توضیحی آزاد گردید. در سند مذکور این مثال نمونه‌ای از پول‌شویی توسط مقامات بلندپایه افغانستان خوانده شده‌است.

ضیا مسعود به زدن ۵۰۰ هزار دالر سی.آی.ای متهم است که قرار بود آن را به احمدشاه مسعود برساند. یعنی او تنها از جیب ملت نه بلکه از جیب برادرش نیز کیسه‌بری کرده‌است!

استیو کول در کتاب مشهورش «جنگ اشباح» جریان را شرح می‌دهد:

کتاب «جنگ اشباح»:

«از سال‌های ۱۹۸۰ الی اوایل ۱۹۹۰ سی.آی.ای ماهانه دوصد هزار دالر مستقیماً برای مسعود جیره می‌پرداخت. گری شرون از کارمندان ارشد سی.آی.ای شخصا این بسته‌های پول را به مسعود می‌رسانید. در جنوری ۱۹۹۰ شرون به پشاور رفته در دفتر مسعود که ضیا مسعود ریاستش را به عهده داشت با احمدشاه مسعود از طریق مخابره صحبت نمود. او به مسعود وظیفه داد که به‌خاطر آخرین ضربه به دولت نجیب، شاهراه سالنگ را ببندد در مقابل سی.آی.ای مبلغ ۵۰۰ هزار دالر به او ارسال خواهد کرد. شرون نیم میلیون دالر را نقداً به ضیا مسعود پرداخت نمود اما شاهراه سالنگ فقط برای چند روز مسدود بود و دوباره باز گردید.

وقتی شرون شش سال بعد با مسعود ملاقات نمود، درمورد پیمان شکنی‌اش در ارتباط به بستن شاهراه سالنگ یاد نمود. مسعود نگرفتن امکانات را دلیل آورد، اما شرون گفت که او شخصا پول را به برادرش تسلیم کرده‌است. مسعود با تعجب پرسید چقدر؟ شرون گفت نیم میلیون دالر را به برادرش تسلیم داد. مسعود رو به سوی اطرافیان‌ش نموده جملاتی رد و بدل کرد، بعد یکی از آنان صدا کرد که این پول هرگز به ما نرسیده‌است.»

In January of 1990, Gary Schroen had traveled to Peshawar, Pakistan. One of Massoud's brothers, Ahmed Zia, maintained a compound there with a radio connection to Massoud's northeastern headquarters. Schroen spoke on the radio with Massoud about the CIA's attack plan. The agency wanted Massoud to drive west and shut down the Salang Highway for the winter.

Massoud agreed but said he needed financial help. He would have to purchase fresh ammunition and winter clothing for his troops. He needed to move villagers away from the area of the attacks so they would not be vulnerable to retaliation from government forces. To pay for all this, Massoud wanted a large payment over and above his monthly CIA stipend. Schroen and the commander agreed on a one-time lump sum of \$500,000 in cash. Schroen soon delivered the money by hand to Massoud's brother in Peshawar.



کتاب «جنگ اشباح» پول‌زدن ضیا مسعود را افشا می‌کند.

سپردن مهم ترین وظیفه «اصلاحات» و «حکومت داری خوب» به فردی که این چنین تاریخچه مکدر دارد و اتهامات فساد او هیچ گاه مورد بررسی جدی قرار نگرفته اند، گواه آن است که دولت «ع و غ» شعار «مبارزه با فساد» را جهت فریب ملت بلند نموده اما در عمل جز نمایشات گول زننده کار درخور توجه انجام نخواهد داد.

بقیه از صفحه ۳۴

د غونډی یو تن گډونوال پورته نیمګړتیاوو او وړاندیزونو ته په اشاره اوردی خبری وکړی او د حزب د غړو او استازو مسولیتونه چی څه باید وکړی هغه یی په مفصله توګه لکه په خلکو کی د حزب د پراختیا له پاره جلب و جذب، د شمولیت او حق العضویت راټولول، د عضویت کارتونو ورکول، د نشریاتو پراخه ویشل خصوصاً د غړو تر منځ، خلکو ته سیاسی پوهه ورکول او د



هغو بسیج کول، سیاسی افشاګری، د خپل کار او فعالیت گزارش لیږل اړوند مرجع ته، د خپل غړو او اعضاو د سویه د لوړولو لپاره د کانفرانسونو رابلل او جوړول او په ځانګړی توګه د ځوانانو او پیغلو تر منځ په پراخه کچه تبلیغ او ترویج کول تشریح کړل چی د راغلو نمایندګانو تنده یی ماته کړله.

همدارنګه نوموړی د هیواد روان کړکېچ (ټولټاکنو) ته په کتلو د حزب د اټکل په اړه په زغرده دفاع وکړه او زیاته یی کړه چی د حزب پالیسی بالکل سمه وه او که هر څوک پدی رابطه شک او ګمان کوی د حزب نشراتو ته دی مراجعه وکړی تر څو شک یی په یقین تبدیل شی، ولی د جلسی اکثریت غړو دا خبره ومنله چی حزب په خپله پالیسی که بریالی دی ځکه چی مونږ په خپلو سترګو وینو چی دغه ټولټاکنی پر افغان ولس ملنډی وهل دی ګنی ددوی په وینا اته میلیون خلک څنګه کیدای شی غله ونیول شی او ددوی رای د د سره و پتلل شی چی دا کار په نړی کی ساری نه لری.

په پای کی د راغلو استازو او غړو څخه دیارلس کسيزه ولایتی کمیټه رامنځته او ددوی څخه یی یو تن له ولایتی کمیټی او مرکزی دفتر تر منځ د خپل مسول په توګه چی ددوی روابط او اړیکی سره ټینګی وساتی هوډمن تن یی وټاکه.

یک مشت گدای گشنه از راه رسیدند
 در میهن پر رونق ما خانه گزیدند
 با روضه و با روزه در این باغ پر از گل
 چون گاو دویدند و چریدند و خزیدند
 با چوب و چماق و قمه و دشنه و چاقو
 سرها بشکستند و شکمها بدریدند
 گفتند که این منطق اسلام عزیز است
 اینان که سیه کارتر از شمر و یزیدند
 بستند زنفرت در دانشکده ها را
 استاد مبارز همه در بند کشیدند
 آنگاه به صحن چمن دانش و فرهنگ
 هر جمعه چنان گله ی بزغاله چریدند
 با چرک و شپش لشکر جرار گدایان
 از سامره و کوفه و بیروت رسیدند
 روزیکه جوانان وطن در صف پیکار
 لبخند زنان ذائقه مرگ چشیدند
 امروز سرافراشته درعین وقاحت
 این مرده خوران مدعی خون شهیدند
 اینک همه با غارت این مردم بدبخت
 گویی شرف گمشده را باز خریدند
 با زور و ریاکاری و دزدی و تقلب
 بر قامت دین جامه ی تزویر بریدند
 موسیقی شان شیون مرگ است و گدایی
 این کور دلان دشمن شادی و امیدند
 کوتاه نظران قاصد دوران توحش
 بر سقف جهان تار خرافات تنیدند
 جزمفت خوری مرده خوری نوحه سرایی
 مردم هنر دیگری از شیخ ندیدند

نویسنده: کاوه عزم



«پرواضح است که تمرکز اصلی کمک‌های یو.ایس.اید به کشورهای خارجی بشردوستانه نیست، بلکه اساساً به‌خاطر پیشبرد منافع آمریکا می‌باشد.»

داکتر ستوارد جینی
برام‌هال - پژوهشگر، نویسنده
و فعال سیاسی

ناگفته پیداست که آمریکا هیچ دالری را بدون هدف سیاسی در کشوری به مصرف نمی‌رساند. هر دالری که از جانب به‌اصطلاح سازمان‌های خیریه دولتی آمریکا در سایر کشورها صرف می‌شوند، در پس پرده زمینه را برای بدبختی و سیه‌روزی مردم آن کشور مهیا می‌سازد. برای درک این نکته لازم است مروری بر تاریخچه خونبار «یو.ایس.اید» (USAID) داشته باشیم.

پس از جنگ دوم جهانی آمریکا به‌خاطر رقابت با روسیه، تلاش کرد که

اروپای جنگ زده را دوباره اعمار کند تا جلو ورود سوسیالیزم را به آن قاره بگیرد. در نتیجه، «پلان مارشال» را روی دست گرفت و این کمک‌ها را از طریق نهادهی به نام «اداره کمک‌های بین‌المللی» ارسال می‌نمود تا ثابت کند که امریکا دوستان خود را تنها نمی‌گذارد و در سخت‌ترین شرایط با آنان همکار است. ولی بعدها در زمان حکومت کیندی این اداره و سایر نهادهای «خیریه» امریکا زیر چتر «یو.ایس.اید» مدغم گردیدند. نمایندگی امریکا برای توسعه بین‌المللی (یو.ایس.اید) حالا به‌طور مستقیم زیر نظر وزارت خارجه امریکا فعالیت می‌کند و نظر به معلومات سایت رسمی‌اش، یک و نیم درصد بودجه دولت فدرال را به مصرف می‌رساند.

«یو.ایس.اید» مکلف است که در کشورهای خارجی دفتر و نمایندگی داشته، با آنان در زمینه تخنیکی، قرضه‌های کوچک، تعلیم و صحت و غیره کمک کند. ولی اساساً «یو.ایس.اید» ابزار سیاست خارجی آن کشور است برای بی‌ثبات‌ساختن کشورها تحت عنوان زیبای «کمک بشردوستانه» و «بازسازی». «یو.ایس.اید» برای پیشبرد سیاست‌هایش به تنهایی عمل نمی‌کند بلکه به متعدد نهادهای خیریه دیگر نیز پول گزاف می‌پردازد که هر کدام در واقع شاخه‌هایی از آن را تشکیل می‌دهند.

منوال ای. یاپی، روزنامه‌نگار اسپانوی، می‌نویسد:

«بخش وسیع از انجیوهایی که زیر دست "یو.ایس.اید" کار

می‌کنند نه غیردولتی هستند و نه مستقل؛ بلکه این سازمان‌ها

جهت پیش‌برد کارهای کثیف به‌میان آمده‌اند.»

وظیفه مهم دیگر «یو.ایس.اید» دادن پوشش به جاسوس‌های «سی.آی.ای» و سایر نهادهای استخباراتی امریکا خارج از مرزهایش می‌باشد. از دیر زمانی جواسیس رنگارنگ امریکا به نام‌های داکتر، متخصص، معلم... به کشورهای مختلف رخنه کرده و به شیوه‌های گوناگون برای پیاده نمودن سیاست‌های دولت امریکا کار می‌کنند. روزنامه «واشنگتن پست» به تاریخ ۲۶ اپریل ۲۰۱۰ نوشت:

«سی.آی.ای به‌خاطر مستور کردن جواسیس خود از دو شیوه استفاده می‌کند (رسمی و غیررسمی). رسمی آن طوری است که دولت به آنان امکانات می‌دهد و زیر نظر سفارت آن کشور فعالیت می‌کنند. شبانه روز کار می‌کنند و با مقامات محلی و خارجی ملاقات می‌کنند و سیاست‌های سی.آی.ای را پیش می‌برند.

نوع دیگر نمایندگی‌های دولتی امریکا است که برای جواسیس پوشش آماده می‌کنند. یکی از این‌ها نمایندگی امریکا برای توسعه بین‌المللی "یو.ایس.اید" است که به‌صورت وسیع کارمندان "سیا" را در ویتنام جنوبی پوشش داده بود.



دان میتریون، طراح و قاتل هزاران مبارز امریکای لاتین

به‌خاطر پی‌بردن به ماهیت ضدبشری «یو.ایس.اید» به کارکرد این نهاد در چند کشور اشاره می‌کنم تا مردم افغانستان که سال‌هاست در دام یو.ایس.اید و چاکرانش گیر افتاده‌اند، پی ببرند که این کمک‌ها «بشر دوستانه» نه، بلکه شراندازان است.

عملیات خرابکارانه و تربیت انسان‌های وحشی یکی از برنامه‌های اساسی این اداره به حساب می‌رود. پس از جنگ دوم جهانی و قوت‌یافتن اتحاد جماهیر شوروی، امریکا به وحشت افتاد و تلاش کرد تا کشورهایی را که دارای حکومت ملی اند، توسط کودتا

سرنگون سازد. به همین منظور تحت رهبری «یو.ایس.اید» نهادی موسوم به (OPS) یا «دفتر محافظت عامه» ایجاد گردید که وظیفه آن تربیت پولیس بود، این نهاد زیر نام کمک به پولیس و ارتش کشورهای مختلف، طرز شکنجه جسمی و روحی، اقرار گرفتن و سایر شیوه‌های به زانودرآوردن مخالفان سیاسی را یاد می‌داد. در راس این اداره فردی به نام دان میتریون (Dan Mitrione) قرار داشت. میتریون کارمند «اف.بی.آی» و قراردادی «یو.ایس.اید» بود. او وظیفه داشت تا به پولیس ملی کشورهای تحت سلطه امریکا روش‌های شکنجه را آموزش دهد و به مخالفان دولت‌هایی که در برابر امریکا ایستادگی می‌کنند کمک‌های پولی و تسلیحاتی «یو.ایس.اید» را برساند.

برازیل: اولین ماموریت «دفتر محافظت عامه» زیر رهبری «یو.ایس.اید» در برازیل در سال ۱۹۶۰ بود. در این زمان برازیل دولت ملی دموکرات داشت که در راس آن جوآو گولارت (Joao Goulart) قرار داشت. او فرد ملی و مخالف سرسخت امریکا بود. امریکا هراس داشت که این کشور ملی به‌سوی سوسیالیزم گام برنهد. به همین خاطر در پی سرنگونی آن شد. میتریون طی ۴ سال توانست مخالفان دولت جوآو را رشد دهد. گروه‌های مزدور امریکا در

سال ۱۹۶۴ با حمایت مستقیم کاخ سفید طی کودتایی دولت جواو را سرنگون و رژیم دست‌نشانده امریکا را روی کار آوردند. طی چهار سال، متریون ۱۰۰۰۰ پولیس برازیلی را آموزش داد و ۶۰۰ تن دیگر را به خاطر تربیت بیشتر به دفتر مرکزی «سیا» معرفی نمود.

دولت نظامی و رئیس‌جمهور دیکتاتور برازیل صدها تن از مخالفان را کشت و یا هم ناپدید کرد و هزاران تن دیگر را در زندان‌ها با شیوه‌های جدیدی که آموخته بودند، شکنجه کردند. یکی از زندانیان محصل مارکسیست به نام دیلما روسیف (Dilma Rousseff) رئیس‌جمهور فعلی برازیل بود. ابتدا او را تا سرحدی لت و کوب کردند که الاشاهش شکست و بعد او را شوک برقی دادند تا این که باعث خونریزی در رحم او گردید.



مبارزان توپامارو

اروگوئه: پس از ماموریت موفقیت‌آمیز دان متریون در برازیل، در سال ۱۹۶۹ او به‌هیئت رئیس «یو.ایس.اید» در اروگوئه مقرر شد. در اروگوئه مبارزان ملی و مردمی توپامارو (Tupamaro) در حال پیشرفت بودند و مناطق زیادی را آزاد و در آنجا حکومت ملی و مستقل را اعلام نموده بودند. متریون ماموریت داشت تا پولیس آن کشور را جهت سرکوب توپامارو تربیت نماید. وی برای آموزش شکنجه عصبی و روانی به پولیس آن کشور، ووی گدهاها و افراد بی‌خانه آزمایش‌هایی انجام می‌داد. منوال هیویا (M - nuel Hevia) جاسوس دیگر «سیا» که مدتی با متریون همکار بود، در کتاب «تروورهای مخفی» خاطرات خود را از شکنجه‌های او نقل می‌کند:

«برای آزمایش ابتدایی، اینان از روی جاده‌های اروگوئه بیرون از "مونت‌ویدئو" گداها را جمع می‌کردند که به نام "بایچوکونیز" یاد می‌شدند و زنان را از سرحد برازیل می‌آوردند. از آنان هیچ تحقیق صورت نمی‌گرفت تنها شیوه شوک برقی در ناحیه‌های مختلف بدن نمایش داده می‌شد، و در کنار آن داروهایی داده می‌شد که باعث تهوع و استفراغ‌های دوامدار در افراد می‌شد. چهار تن آنان در همانجا کشته شدند.»

به پولیس یاد داده می‌شد که به مجرد دستگیری مبارزان توپامارو به دور دندان‌های شان سیم‌های باریک را پیچانند و شوک برقی دهند. آنان برای فشار روحی دستگیرشدگان، صدای جیغ و فریاد زنان و اطفال را در اتاق متصل به شکنجه‌گاه صحنه‌سازی می‌کردند و به فرد دستگیر شده طوری وانمود می‌کردند که اعضای خانواده شان نیز تحت شکنجه قرار دارند.



پوستر فیلم «حکومت نظامی» این فیلم را از اینجا دانلود کرده می‌توانید.

kickass.to/etat-de-siege-state-of-siege-costa-gavras-1972-t7989125.html

ظرف چند ماه محدود شکنجه و بدرفتاری در اروگوئه به اوج خود رسید. در سال ۱۹۷۰ سنای آن کشور یک بررسی‌ای انجام داد که در نتیجه آشکار گردید که پولیس در شکنجه از شوک برقی، قطع آله تناسلی و فشار روانی استفاده می‌کند. مبارزان توپومارو هم از این وضع به ستوه آمده میتریون را اختطاف و در بدل‌رهای‌اش خواستار رهایی ۱۵۰ مبارز خود شدند. ولی دولت نیکسون حاضر به گفتگو نشد که بالاخره آنان میتریون را قطعه قطعه کرده به جزایش رسانیدند. فلم مشهور هنری «حکومت نظامی» (State of the Siege) ساخته کوستا گاوراس جوخه‌های مرگ در اروگوئه و جریان این گروگان‌گیری را به تصویر کشیده است.

گواتیمالا: در سال ۱۹۷۰ «یو.ای.س. اید» نزدیک به ۳۰ هزار پولیس گواتیمالا را آموزش داد تا مبارزان «مایا» را که

اکثریت آنان دهقانانی بودند که به خاطر به دست آوردن زمین های خود پیکار می کردند؛ سرکوب کنند. براساس کتاب «کشتار امید» (Killing Hope)، رایوس مونت (Rios Montt) دیکتاتور نظامی و نوکر امریکا قتل عامی به راه انداخت که در ظرف یک دهه تمامی مخالفان خود را از بین برد. ویکتوریا سنفورد (Victoria Sanford) در کتاب «رازهای دفن شده: حقایق و حقوق بشر در گواتیمالا» می نویسد که مسوولیت این قتل عام به دوش «یو.ایس.اید» است زیرا این نهاد کمک مالی و تسلیحاتی در اختیار پولیس گذاشت.

در ۱۹۷۴، دولت امریکا توافقنامه (۲۰۰ NSSM) را امضا کرد که از طرف هنری کسینجر پیشنهاد شده بود. او در این طرح خود گفته بود که امریکا به مواد خام جهان سوم نیاز شدید دارد و اگر نفوس آنجا را کنترل نکند شاید این منابع را از دست بدهد. از همین رو، دولت برنامه عقیم سازی به راه انداخت و مسوولیت آن را «یو.ایس.اید» به دوش گرفت. این طرح در افریقا، برازیل، پیرو، فلیپین و رواندا عملی شد و میلیون ها مرد و زن را عقیم کردند که مصارف تمام این پروژه از سوی «یو.ایس.اید» تامین گردید.

هائیتی: پس از آن که در ۱۹۹۰ جین بیرتراند اریستاید (Jean-Bertrand Aristide) فرد ملی و دموکرات در انتخابات پیروز شد، کمک های «یو.ایس.اید» و «امداد ملی برای دموکراسی» برای سرنگونی وی به آن کشور سرازیر گردید. نوام چامسکی، اندیشمند و تحلیلگر ضد اشغال، می نویسد:

«کمک برای "ارتقای دموکراسی" به یکبارگی افزایش یافت

و تمام آن مستقیم به جیب مخالفان دولت و تجار حامی آنان

می رفت.»

با گذشت فقط چند ماه در ۱۹۹۱ طی یک کودتا دولت اریستاند سرنگون شد.

سریلانکا: بر اساس اسناد فاش شده ویکی لیکس، «یو.ایس.اید» در سرکوب «ببرهای تامیل» نیز با دولت سریلانکا همکاری بود. «ببرهای تامیل» مبارزان چپ گرای سریلانکا بودند که بر ضد دولت فاشیست آن کشور دست به مبارزه مسلحانه زدند. آنان با مردم چنان جوش خورده بودند که دولت سریلانکا طی چند دهه جنگ با امکانات پیشرفته نتوانست آنان را سرکوب کند، تا این که در ۱۸ می ۲۰۰۹ نیروهای سریلانکا به کمک مالی و تسلیحاتی «یو.ایس.اید» موفق به سرکوبی این گروه گردیدند.



سند دیگر
ویکی‌لیکس فاش
می‌کند که در
انتخابات ۲۰۰۶
ونزوئلا، «یو.ایس.
اید» میلیون‌ها دالر
را به افراد بلندرتبه
دولتی داد تا در
انتخابات دستکاری
نموده، جلو پیروزی
هوگو چاوئز، رهبر

قتل عام «ببرهای تامیل» و تامیلی‌ها در سریلانکا توسط
دولت منفور این کشور به کمک «یو.ایس.اید»

ملی‌گرا و محبوب را بگیرند ولی در این دسیسه خود ناکام ماند.

اندونیزیا: امریکا به‌خاطر سرنگونی دولت ملی‌گرای داکتر سوکارنو در
سال ۱۹۶۵ گروه‌های وحشی و درنده را پرورش داد. زیر نظر «یو.ایس.اید»
برنامه «قرضه‌ها کوچک» به راه انداخته شد که مسوولیت آن را ستانی آن
دونهام (Stanley Ann Dunham)، مادر بارک اوباما، به عهده داشت.
دونهام در این برنامه به مناطق مختلف اندونیزیا سفر کرد و در گوشه و کنار
این کشور دفتر باز نمود. هدف از ایجاد این دفتر، رسانیدن کمک به مخالفان
دولت سوکارنو بود. اینان در ضمن از هواداران سوکارنو لیست طولی ترتیب
داده، آن را به «سی.آی.ای» سپردند. سی.آی.ای این لیست را در اختیار جلال
جانی سوهارتو قرار داد که طی یک قتل عام وحشتناک بیش از دو نیم میلیون
تن از بهترین فرزندان مردم اندونزی را کشت که حتا یک سند سی.آی.ای
از آن منحص «دهشتناک‌ترین نسل‌کشی قرن بیستم» نام برده‌است. سوهارتو
به‌خاطر فاشیسمش مورد تمجید غرب واقع شد و مارگرت تاچر، صدراعظم
وقت بریتانیا، این فاشیست را «یکی از بهترین و ارزشمندترین دوستان مان»
نامید! مادر اوباما در همانجا با یک جنرال نظامی سوهارتو به نام لولو سویتورو
(Lolo Soetoro) ازدواج نمود که پدراندر اوباما است.

پس از ماموریت موفقیت‌آمیز مادر بارک اوباما در اندونیزیا، او در ۱۹۸۰
راهی پاکستان شد تا کمک‌های «یو.ایس.اید» را به رهبران جهادی افغان
برساند. یک مقدار این کمک‌ها جهت خریداری سلاح و مهمات به باندهای



بنیادگرا به مصرف رسید و پول متباقی به جیب رهبران تنظیم‌های هفتگانه می‌چکید که موتر و خانه‌های لوکس در پاکستان خریداری کردند.

کیوبا: پس از پیروزی فیدل کاسترو بر رژیم خون‌آشام باتیستا، امریکا در

ستانی آن دونهام، مادر بارک اوباما و رییس «یو. ایس.اید» در اندونیزیا و پاکستان

صدد سرنگونی این دولت مردمی شد. بارها تلاش نمود و عملیات‌های شیطانی علیه آن راه انداخت. عملیات «خلیج خوک‌ها»، ۶۳۸ بار تلاش ناموفق برای ترور فیدل کاسترو و تحریم‌های شدید اقتصادی چندین دهه از مهم‌ترین دسایس «سیا» به‌خاطر نابودی کیوبایی بود که توانسته با اتکا به مردم به خود کفایی برسد و مقابل امپریالیزم امریکا ایستادگی کند. با ناکامی امریکا در سرنگونی دولت کیوبا، در این اواخر به کمک مالی «یو.ایس.اید»، دست به راه‌اندازی شبکه اجتماعی معادل «تویتر» به نام «زون زونیو» زد. امریکا می‌خواست از این طریق در بین نسل جوان آن کشور افکار ضد دولت را ترویج نماید تا

آنان به یک شورش همگانی آماده شوند، ولی بسیار زود این پلان افشا شد و دولت کیوبا فعالیت این شبکه را متوقف کرد.

لیست جنایات و شراندازی‌های ضدانسانی «یو.ایس.اید» به مراتب طولیل‌تر از آن است که در این مقاله مختصر بگنجد. به دلیل همین اعمال شیطانی این بنگاه شرارت‌پیشه، تعدادی



خفقان با آب، یکی از شیوه‌های معمول شکنجه که کارمندان «یو.ایس.اید» برای دست‌نشانندگان شان آموزش می‌دهند.

از کشورها مثل ایتوبی، روسیه، بلاروس، ونزوئلا، کیوبا و غیره فعالیت آن را

در کشورهای شان ممنوع نموده، کارمندان را اخراج کردند. در افغانستان بی در و دروازه و بی صاحب، یو.ایس.اید. در تمامی عرصه‌های زندگی مردم چنگ انداخته تحت عنوان به ظاهر زیبا، به جاسوس‌پروری و مسموم‌سازی اذهان عامه و بخصوص جوانان مصروف است. این نهاد جلودار بخش اعظم رسانه‌های به اصطلاح «آزاد» افغانستان بوده، با واریز کردن دالر به آنان، این بلندگوها را در مسیر سیاست‌های استعماری امریکا به کار گرفته است. یو.ایس.اید از «فند» دهندگان اصلی برای گروه‌های تاریک‌اندیش بنیادگرا نیز به شمار می‌رود، مثلاً «جمعیت اصلاح افغانستان» که سازمان سلفی بوده برای کشانیدن جوانان ما به سوی جهالت و اخوانیزم پول‌های گزاف به مصرف می‌رساند، یکی از فندبگیران یو.ایس.اید می‌باشد.

مردم گلستان فراه، در حصار طالبان خونریز و فقر غذایی

ولسوالی گلستان یکی از فقیرترین و دورافتاده‌ترین مناطق فراه به حساب می‌رود که از ماه اسد سال جاری (۱۳۹۳) تا اکنون در محاصره و سرکوب تمام عیار طالبان قرار داشته و تمام راه‌های مواصلاتی به روی مردم مسدود بوده، کمبود مواد غذایی زندگی مردم را به شدت تهدید می‌کند. از مجموع ۲۱۰ قریه این ولسوالی تنها ۱۳ قریه آن زیر تسلط دولت بوده و بقیه در گرو طالبان می‌باشند.

چندی قبل، ریش‌سفیدان گلستان (مجموع ۳۲ قریه بزرگ آن ولسوالی) بعد از ماه‌ها انتظار هنگامی که دریافتند از سوی دولت فاسد و ضد مردمی چیزی جز عوام‌فریبی ساخته نیست، راهی کویت پاکستان می‌شوند و در آنجا با «شورای کویت» طالبان دیدار کرده، مشکلات شان را مطرح می‌سازند. طالبان مزدور به خواست‌های برحق شان لبیک نگفته کماکان بر محاصره و سرکوب مردم ادامه می‌دهند، اما بعد به افراد مسلح شان در منطقه کتبا اطلاع می‌دهند که فقط حق عبور موترهای سراج به ۶ سرنشین و ۵۰ کیلو بار و همچنان انتقال مریضان جهت تداوی با یک تا دو پایواز را بدهند. در بدل آن، از مردم می‌خواهند به کمک طالبان شتافته علیه دولت دست به کار شوند.

گلستان از مناطق کوهستانی و محروم از لحاظ اقتصادی بوده که مردمانش نه زمین کافی دارند و نه مالدار به پیمانه‌ی وسیع، بنا عواید و پس‌اندازی برای روزهای سخت ندارند. اکثریت متکی بر فروش نیروی کار خویش اند. طی سیزده سال اخیر با وجود سرازیر شدن میلیاردها دالر، جز جنگ و ویرانی، تغییر مثبت و قابل ملاحظه‌ای در زندگی این بیچارگان رونما نگردیده است. طالبان که به دستور دولت مزدور پرور پاکستان در جنایت و جهالت همسان «برادران تنظیمی» شان عمل می‌کنند، با هجوم و محاصره چندماهه و منع انتقال مواد غذایی در این منطقه بار دیگر دوران بربریت جنگ‌های داخلی و پاتکسالاری را در اذهان زنده ساخته‌اند.



DynCorp
INTERNATIONAL

نویسنده: احمر

رسوایی شرکت «داین کورپ» که حنیف اتمر آن را زیر زد



در ۲۸ نومبر ۲۰۱۰، سایت افشاگر «ویکی لیکس» پس از نشر انبوهی از اسناد «یادداشت‌های جنگ افغانستان و عراق»، بیش از ۲۵۰ هزار «تلگراف‌های دیپلماتیک امریکا» را به نشر رسانید که باعث رسوایی بیشتر دولت اشغالگر و عوام‌فریب این

کشور گردید. در لابلای اسناد فرستاده‌شده از سفارت‌ها و ماموریت‌های رسمی امریکا به وزارت خارجه این کشور، سندی از پرداخت پول توسط یکی از شرکت‌های امریکایی به نام «داین کورپ انترنشنل» (DynCorp International) جهت استفاده موادمخدر و برگزاری محفل بچه‌بازی برای پولیس افغان در کندز، پرده برمی‌دارد.

در سند مذکور که به تاریخ ۲۴ جون ۲۰۰۹ توسط سفارت امریکا در کابل

به وزارت خارجه این کشور فرستاده شده است، گفتگو میان حنیف اتمر (در آن زمان وزیر امور داخله افغانستان) و معاون سفیر امریکا در افغانستان را نقل می‌کند. در این سند که به امضای کارل آیکن‌بیری (سفیر وقت امریکا در افغانستان) ارسال گردیده‌است، نوشته شده که حنیف اتمر وحشت‌زده با عذر و زاری از جوسف موسومیلی، معاون سفیر امریکا در افغانستان، می‌خواهد تا قضیه پرداخت پول توسط «آموزگاران خارجی» محفل بچه‌بازی برای پولیس کندز را از دید رسانه‌های باطل کند.

هرچند در جولای ۲۰۰۹ خبر این محفل بچه‌بازی پیش از افشای سند دیپلماتیک امریکا، توسط روزنامه «واشنگتن پست» به نشر رسید و پس از فاش شدن سند نامبرده توسط سایت «ویکی‌لیکس»، روزنامه «گاردین» نیز به آن پرداخت، ولی این رسوایی هیچ‌گاهی در رسانه‌های افغانستان انعکاس نیافت و احتمالاً در اثر فشار دولت با خاموشی زیر زده شد.

در ۲ دسمبر ۲۰۱۰، روزنامه «گاردین» به نقل از سند فاش شده می‌نویسد:

«رسوایی‌ای که در آن قراردادی‌های خارجی [شرکت امریکایی «داین کورپ انترنیشنل»] که برای آموزش پولیس افغانستان استخدام شده‌اند، نیز دخیل هستند که نشان می‌دهد آنان از موادمخدر استفاده نموده و به پسران نوجوان پول دادند تا سبب خوش‌گذرانی شان در سمت شمال افغانستان شود. براساس یکی از تلگراف‌های سفارت امریکا که توسط ویکی‌لیکس فاش شده، این قضیه آن قدر پرتنش شد که وزیر خارجه با عذر و زاری از سفارت خواست تا تلاش ورزند که این داستان را زیر بزنند.

در جلسه‌ای با معاون سفارت امریکا، حنیف اتمر وحشت‌زده، که در آن زمان وزیر داخله بود، هشدار داد که داستان مذکور باعث «به‌خطر افتیدن زندگی‌ها» می‌شود و بیشتر ترس از این داشت که شاید ویدیوی این رویداد در محضر عام قرار گیرد.»

و در ادامه می‌نویسد که اتمر پافشاری می‌کند در صورتی که کدام خبرنگار در زمینه مراجعه نماید، باید به او گفته شود که نشر این خبر «زندگی‌ها را به خطر می‌اندازد» و امریکا باید تلاش نماید که خبر را زیر بزند. در پاسخ، معاون سفیر امریکا برایش می‌گوید که بیش از حد اکت و ادا نکند چون این خود باعث وخیم‌تر شدن خبر می‌شود. بالاخره این خبر توسط «واشنگتن

پست» به نشر رسید ولی روی قضیه خاک انداخته شد و در فرجام چند مقام افغان در پولیس کندز از کار شان اخراج شدند اما خارجی های دخیل در قضیه به کار شان ادامه دادند.

این اولین باری نیست که کارمندان شرکت «داین کورپ» در استفاده جنسی کودکان دست داشته اند ولی بدون کدام بازپرسی و محاکمه آزاد می گردند. در ۲۷ جون ۲۰۰۲، سایت «سالون» به نقل از آقای بین جانسون که برای شرکت نامبرده در بوسنی کار می کرد، چنین می نویسد:

«بین جانسون از شدت اضطراب به خود پیچید وقتی شنید که یکی از همکارانش که با وی به حیث میکانیک هلیکوپتر در پایگاه نظامی امریکا در نزدیک شهر توزلا در بوسنی کار می کرد، لاف می زد: "دختر [معشوقه] من بیشتر از ۱۲ سال سن ندارد."

مردی که این سخنان را به زبان آورده بود، به گمان جانسون در دهه ۶۰ عمر خود به سر می برد، این قدر با اشتیاق درمورد نواسه و دختر یا کدام خویشاوند خود صحبت نمی کرد. او درمورد دختر کوچکی می لافید که از فاحشه خانه نزدیک خریده بود...»

این مسئله جانسون را واداشت تا علیه دو همکارش به رییس خود شکایت کند که بالاخره از کار اخراج شدند ولی در عین حال شرکت «داین کورپ» بنابر افشای قضیه، جانسون را نیز از کارش بیرون کرد و عین برخورد را با یکی دیگر از کارمندان به نام کاترین بولکویچ داشت که از طریق همین شرکت با «نیروی پولیس بین المللی ویژه ملل متحد» در بوسنی کار می کرد و قضیه مشابهی را فاش نموده بود.

در کنار جنایات جنسی، شرکت های خصوصی نظامی امریکا که حالا بیشتر به عوض نیروهای نظامی این کشور در عراق و افغانستان می جنگند، در کشتار انسان های بی گناه دست دارند ولی تا حال کدام محاکمه ای علیه این جنایات صورت نگرفته است. مطابق قرارداد، شرکت های خصوصی نظامی امریکا از محاکمه ی دولت های افغانستان و عراق معافیت دارند و باوجود ارتکاب جنایات متعدد بخصوص توسط شرکت «بلک واتر» و «داین کورپ» که رابطه تنگاتنگ با مقامات بلند پایه امریکایی دارند، هیچ گاهی مورد بازپرسی قرار نگرفته اند.

شرکت «داین کورپ» از ۲۰۰۳ بدینسو در افغانستان فعال است و باوجود

بی کفایتی اش در عملی نمودن قراردادهای دولت امریکا که حتا در گزارش های بازرسی رسمی این کشور ذکر شده، توانسته که قراردادهای بیشتر میلیارد دلاری را به دست آورد. در اکثر رویدادها دیده شده که شرکت های مذکور کارمندان مجرم شان را به صورت عاجل از کشور بیرون کرده و به امریکا می فرستند و پس از چندی دوباره به کار استخدام نموده اند.

بقیه از صفحه ۴۸

نیروهای ستمگر و وحشی طالبان به رهبری ملا عبدالرازق راشد و چند تن از ملایان



۲۵ میزان ۱۳۹۳: چهار زن کشته شده توسط طالبان در ولایت فراه

پاکستانی که مستقیماً تحت هدایت «شورای کویت» و «آی.اس.آی» پاکستان کار می کنند، ۹۷ فیصد کنترل ولسوالی را به دست گرفته و از این پناهگاه امن، ناامنی و ترور و وحشت را در ۳ ولایت همجوار و ولسوالی های هم سرحد مانند بکوا، دلارام، واشیر، پرچمن و... دامن زده و همه روزه حملات و اختطاف های

را برنامه ریزی کرده و مردم بی دفاع را شکار می کنند.

زمستان از راه رسید ولی بیشتر از ۵۰ هزار جمعیت بی دفاع این منطقه سردسیر با شکم های گرسنه و تن نحیف در انتظار آذوقه، دوا و درمان، مواد سوخت و امکانات اولیه زندگی، لحظات سختی را سپری می نمایند. به طور نمونه یک من (۵ کیلوگرام) گندم در شهر فراه ۱۱۰ افغانی و ۵ کیلو روغن جامد ۳۲۵ افغانی به فروش می رسد، ولی قیمت این مواد در ولسوالی گلستان به ترتیب ۲۵۰ و ۷۵۰ افغانی به فروش می رسد و به همین صورت تمام مواد ارتزاقی و سوخت دو چند و سه چند بلند رفته که خرید آن از توان اکثریت مطلق مردم بالاست.

وقتی از وضع جاری صحت و معارف در این ولسوالی پرسیده شد، یکی از باشندگان که نمی خواست نامی از وی برده شود، با لحن تند گفت: «در لحظاتی که مرگ زندگی همگان را تهدید می کند سخن از معارف و آینده اطفال و دوا و داکتر و سایر نیازمندی های روزمره که قبل از آن هم وضعیت خوبی نداشت، دور از واقعیت های تلخ جاری و به آرزوی بزرگی می ماند. بگذارید اول شکم فرزندان ما سیر و تن شان پوشیده شود، آگاهی و آینده شان فکر بعدی است.»

در قریه خنجک، طالبان بازاری ساخته اند که مواد مورد نیاز را به قیمت گزاف بالای مردم تنگدست می فروشند و از این طریق هم آخرین شیرهی جان مردم مظلوم را می کشند و به مبالغ هنگفت پول جهت برآورده ساختن امیال شوم شان دست می یابند. از یک سو

طالبان باشندگان منطقه را زیر فشار قرار داده‌اند تا با کوچیدن ساحه را تخلیه نمایند و از سوی دیگر نیروهای دولت راه را برای آنانی که در حال فرار اند، بسته و نمی‌گذارند تا منطقه خالی از سکنه گردد که در این میان بازهم مردم به‌مثابه سنگ زیرین آسیاب و گوشت دم توپ زجر می‌بینند و خطر فاجعه انسانی تشدید می‌گردد.

باشنده‌ای دیگری از گورزنی، مرکز گلستان در تماس تلفنی گفت: «اگر مواد غذایی و یا البسه را از طریق دلارام-احمدآباد، آنهم به مقدار ناچیز با خود حمل کنیم، فی کيلو ۱۰ تا ۱۵ افغانی کرایه دارد که برای مردم مستضعف ما نهایت گران تمام می‌شود. زنان و اطفال بیمار وضعیت وخیم داشته و چنانچه چندی قبل در اثر انسداد راه، یکی از بیماران ولادی با طفلیش تلف شد.»

و اما این وضعیت چگونه پدید آمد؟ بعد از جنگ‌های جبهوی سنگین و راندن طالبان از مناطق همجوار، تمامی طالبان به ولسوالی کوهستانی گلستان هجوم آورده و به همین گونه تفنگداران این گروه خونریز از ولسوالی‌های ناامن دلارام نیمروز، موسی قلعه و واشیر هلمند و بکواي فراه نیز با آنان ملحق گردیدند. دولت فعلی با عقب‌نشینی طالبان و نه محو شان از تمام منطقه، طبل پیروزی بر طالبان را در مطبوعات نواخت اما این جنایت‌کاران را در گوشه‌ی دیگر به جان مردم مظلوم آزاد گذاشت. اکنون نیروهای منطقوی دولت به بهانه‌ی این که «تمام راه‌ها ماین فرش است»، «نیروی کافی نداریم» و «توانایی و کنترل اوضاع مشکل است» از دور نظاره‌گر جنایت طالبان گشته، وقت کشی می‌کنند.

بلقیس روشن، نماینده مردم فراه در مجلس سنا، می‌گوید:

«من بارها مقامات مربوطه ارگان‌های امنیتی را از این فاجعه باخبر ساختم و چندین بار در جلسه عمومی مشرانو جرگه به خاموشی دولت در ارتباط به سرنوشت مردم گلستان اعتراض نمودم، ولی از آنجایی که نسبت به مردم متعهد نیستند و کارد به استخوان رسیده و شکم گرسنه مردم را از خود نمی‌دانند، دلایل غیرقابل قبول آورده حرکتی نمی‌کنند.» در ۱۱ می ۲۰۱۴، وزارت امور داخله افغانستان با انتشار خبری از عملیات نظامی علیه طالبان در گلستان خبر داده، نوشت:

«۵۵ شورش‌ی طالب بشمول مولوی عبدالرازق راشد ولسوال نام نهاد این گروه برای ولسوالی گلستان کشته و ۴۵ شورش‌ی دیگر در این عملیات تصفیه‌ی زخمی شده‌اند. در حال حاضر مشکلات امنیتی‌ای که در این مناطق پیش از این وجود داشت از میان برداشته شده است.»

اما تمام این خبر دروغ بی‌شرمانه‌ای برای فریب اذهان عامه بود، درحالی که مولوی عبدالرازق تا هنوز زنده بوده و به جنایاتش علیه مردم گلستان و سراسر فراه ادامه می‌دهد. برداشته‌شدن مشکلات امنیتی این مناطق آن چنانی که در خبرنگار آمده، نیز مثل سایر عوام‌فریبی‌های نهادهای امنیتی، خاک‌پاشیدن به چشم ملت است و بس.

ولایت فراه یکی از ناامن‌ترین ولایات کشور است که از والی‌های بی‌کفایت و فاسد و دولت‌مافیایی رنج بی‌شمار برده و مردم تیره‌روز آن مکرراً شاهد قتل‌های گروهی، تیرباران‌های دسته‌جمعی، اختطاف‌های پی در پی، سربردن‌های مکرر فرزندان شان در این سال‌های اخیر بوده‌اند. اختطاف ۴ زن بی‌دفاع و قتل «داعش» وار شان، تازه‌ترین حادثه تکانه‌دهنده در این ولایت محسوب می‌شود که همسان محاصره مردم نگونبخت گلستان مقامات فاسد از کنارش گذشتند. صدها رسانه موجود کشور نیز طبق خواست دولت هیچ‌گاهی نخواسته‌اند که عمق درد و مشکلات مردم فراه را انعکاس دهند.

نشریات «حزب همبستگی افغانستان» را در کابل و ولایات از آدرس های ذیل به دست آورده می توانید:

ننگرهار

شهر جلال آباد، چوک تلاشی،
مقابل گمرک کهنه
غرفه فروش اخبار و مجلات
جمیل شیرزاد

و
ولایت ننگرهار، ولسوالی خبوه،
کتابفروشی سیار

فراه

ولایت فراه، کتابفروشی عزیزی،
واقع ناحیه سوم، مقابل
لیسه نفیسه توفیق میر زایی

غزنی

ولایت غزنی، بازار سنگماشه،
سرجوی حوزه، کتابفروشی صبا

بدخشان

دشت شهدا، مقابل تربیه معلم
قرطاسیه فروشی ضیایی

کابل

نماینده انجمن نویسندگان
افغانستان
جوار پارک تیمور شاهی
و
چهار راهی صدارت، شرکت کتاب
شاه محمد

هرات

شهر هرات، سرک قول اردو،
جنب حمام ارغوان،
کتاب و قرطاسیه فروشی
عبدالجبّار «یعقوبی»

کندهار

جاده ولایت،
قرطاسیه فروشی محمد هارون

کنر

ولایت کنر، چغانسرای،
سرک قومندانی،
کتابفروشی احمد ظاهر

تخار

تالقان، فوتوکاپی آمو، نجیب الله رحیمی
بندر بدخشان، مقابل فوائد عامه،
دوکان نمبر ۱۰

بلخ

شهر مزار شریف، چهارراهی بیهقی،
پوسته خانه شهری
کتاب فروشی عبدالغفور عرفانی
کتاب فروشی عبدالرازق
و
چهارراهی بیهقی،
مقابل نشنل بانک پاکستان،
کتاب فروشی فیروز

هموطنان درد دیده،

اگر خواهان افغانستان مستقل، آزاد و دموکرات هستید؛ اگر آرزوی سربلندی افغانستان و آسایش مردم مظلوم ما را به دل دارید؛ اگر می‌خواهید علیه جنایات و خیانت‌های اشغالگران و نوکران میهن‌فروشش نقشی ادا کنید، به «حزب همبستگی افغانستان» پیوندید و در تکثیر و پخش نشریات حزب تان هرچه بیشتر و وسیع‌تر بکوشید!

آدرس: پست بکس شماره ۲۴۰، پسته خانه مرکزی
کابل - افغانستان

موبایل: 0093-700-231590

ایمیل: info@hambastagi.org

سایت: www.hambastagi.org

فیسبوک: facebook.com/Afghanistan.Solidarity.Party

facebook.com/hambastagi

تویتر: twitter.com/solidarity22

یوتیوب: youtube.com/AfghanSolidarity

«حزب همبستگی افغانستان» برای پیشبرد فعالیت‌هایش به حق‌العضویت اعضا و اعانه‌هواداران و دوستدارانش اتکا دارد. با کمک‌های نقدی تان ما را یاری دهید:

Azizi Bank

Koti-e-Sangi Branch, Kabul, Afghanistan

Name: Sayed Mahmood

Account No: 001903204644917

THE Voice of Solidarity

(HAMBASTAGI GHAG)

A Monthly Publication of the Solidarity Party of Afghanistan

25

NOVEMBER
2014



مروری بر
تاریخچه خونبار
«یو.ایس.اید»

صفحه ۴۰